

پادشاهی، عهد‌ها و کائن عهد عتیق

هدف از مطالعه عهد عتیق
چیست؟

درس ۱



خدمات هزاره سوم

آموزش کتاب مقدس. به صورت رایگان. برای دنیا.

© ۲۰۱۲ توسط خدمات هزاره سوم

تمام حقوق محفوظ است. بدون مجوز کتبی از ناشر، حق تکثیر هیچ بخشی از این کتاب به منظور دریافت سود به هر شکلی و به هر وسیله‌ای وجود ندارد، مگر به شکل نقل قولهای کوتاه با هدف بررسی، نظر یا پژوهش، خدمات هزاره سوم، به ثبت رسیده، بلوار اوکز لیو، کسلبری، فلوریدا ۳۲۷۰۷.

تمام نقل قولها از کتاب مقدس، ترجمه هزاره نو برگرفته شده‌اند، مگر آنکه غیر از این ذکر شده باشد. حق چاپ © ۱۹۷۳، ۱۹۷۸، ۱۹۸۴، ۲۰۱۱. انجمن بین المللی کتاب مقدس. با اجازه از ناشرین کتاب مقدس Zondervan استفاده شده است.

درباره خدمات هزاره سوم

خدمات هزاره سوم یک سازمان مسیحی غیرانتفاعی است که در سال ۱۹۹۷ پایه گذاری شد و به ارائه ی آموزش کتاب مقدس. به صورت رایگان. برای دنیا. وقف شده است. ما در پاسخ به نیاز رو به رشد جهانی در جهت آموزش رهبری مسیحی که صحیح و بر اساس کتاب مقدس باشد، برنامه آموزشی چند رسانه ای می‌سازیم که استفاده از آن برای کاربر، آسان و رایگان است و به پنج زبان اصلی ارائه می‌شود (انگلیسی، اسپانیایی، روسی، چینی (ماندارین) و عربی). ما این درسها را به رایگان بین کسانی که بیشتر از همه بدان احتیاج دارند توزیع می‌کنیم. کسانی که در اولویت هستند رهبران مسیحی می باشند که دسترسی به تحصیل سنتی ندارند و یا نمی توانند هزینه های آن را بپردازند. تمام دروس از داخل سازمان نوشته، طراحی و تولید شده و از نظر سبک و کیفیت مشابه درسهای کانال History © می‌باشد. این روش بی نظیر و مقرون به صرفه برای آموزش رهبران مسیحی ثابت کرده که در سراسر جهان بسیار موثر است. ما بخاطر تولید ویدئوهای عالی در زمینه آموزش و استفاده از انیمیشن، برنده Telly Awards شده ایم و برنامه آموزشی ما در حال حاضر مورد استفاده بیش از ۱۹۲ کشور قرار گرفته است. منابع آموزشی هزاره سوم به صورت DVD، چاپی، پخش اینترنتی، ماهواره ای و رادیو و تلویزیون عرضه می‌شوند.

برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد سازمان ما و نحوه ارتباط با ما لطفاً به آدرس زیر مراجعه کنید:

<http://thirdmill.org>

فهرست مطالب

۱. مقدمه ۱
۲. فاصله عهد عتیق با ما ۲
- A** دلایل ۲
۱. الهام زنده ۳
۲. انطباق الهی ۴
- B** انواع ۵
۱. الهیاتی ۵
۲. فرهنگی ۶
۳. شخصی ۷
۳. ارتباط آن با ما ۸
- A** تعالیم عیسی ۸
۱. نظرات منفی ۸
۲. اظهارات مثبت ۱۲
- B** تعالیم پولس ۱۳
۱. نظرات منفی ۱۴
۲. اظهارات مثبت ۱۵
۴. کاربرد آن برای ما ۱۶
- A** چالش ۱۷
- B** پیوندها ۱۸
۱. همان خدا ۱۹
۲. همان دنیا ۲۱
۳. همان نوع مردم ۲۲
۷. تحولات ۲۴
- A** تاریخی ۲۴
- B** فرهنگی ۲۶
- C** شخصی ۲۶
۷. نتیجه گیری ۲۷

پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق

درس ۱

هدف از مطالعه عهد عتیق چیست؟

مقدمه

اگر قرار باشد از کسانی که ریشه و پیش زمینه یهودی یا مسیحی ندارند پرسیم «چرا یک نفر باید عهد عتیق را بخواند؟» پاسخ آنها احتمالاً در دو مسیر اصلی قرار می‌گیرد. واکنش‌های مثبت تر می‌توانند چیزی مثل این باشند: «عهد عتیق کتابی است قدیمی، اما باید آن را بخوانیم زیرا هنوز در آن چیزهایی وجود دارد که برای امروز ما خوب است.» واکنش‌های منفی چیزی مثل این خواهند بود: «در حقیقت عهد عتیق آنقدر قدیمی و نامربوط است که اصلاً ارزش خواندن ندارد.»

خب، وقتی مسیحیان با ایمان چنین نظراتی را درباره عهد عتیق از زبان دیگران می‌شنوند، خود به خود با ترس عقب می‌کشند. ما به عنوان پیروان مسیح باور داریم که عهدعتیق کلام خداست؛ کلام مقدسی است که از سوی خدا الهام شده است. بنابراین، به آسانی کنجکاو می‌شویم که چطور مردم می‌توانند اینطور درباره کتاب مقدس صحبت کنند؟ اما شاید در وهله اول تعجب برانگیز باشد که حتی وقتی از مسیحیان می‌پرسیم «چرا یک نفر باید عهد عتیق را بخواند؟»، بسیاری از آنها درست مثل بی‌ایمانان پاسخ می‌دهند. در بهترین حالت می‌گویند «باید امروزه عهد عتیق را مطالعه کنیم زیرا چیزهای اندکی در آن هست که برای امروز ما خوب است.» و در بدترین حالت، برخی مسیحیان خواهند گفت «خب، راستش را بخواهی، عهد عتیق آنقدر قدیمی و بی‌ربط است که اصلاً ارزش خواندن ندارد.»

این نخستین درس از سری دروسی است که به بررسی کامل عهد عتیق خواهد پرداخت. نام این سری دروس را پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق نامیده ایم. ما در این دروس، همانطور که از اسم آن بر می‌آید، به سه بُعد مهم عهد عتیق تمرکز خواهیم کرد. ما خواهیم دید که عهد عتیق کتابی است که حول موضوع اصلی پادشاهی خدا یکپارچه شده است؛ که این پادشاهی از نظر تاریخی از طریق عهدهایی اجرا شد که خدا با قومش بست و اینکه از طریق کائن عهد عتیق، این عهدها در مورد نیازهای خاص قوم خدا در زمانها و مکانهای مشخص مصداق پیدا می‌کرد.

ما نام این درس را گذاشته ایم «هدف از مطالعه عهد عتیق چیست؟» قبل از آنکه مستقیماً به پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق بپردازیم، در این درس آغازین به یک موضوع مقدماتی خواهیم پرداخت - اهمیت و ارتباط عهد عتیق. حقیقت این است که بسیاری از مسیحیان خوش نیت به سادگی باور ندارند که عهد عتیق شایسته مطالعه‌ای دقیق باشد. ما در این درس به سه دلیل می‌پردازیم که چرا یاد گرفتن عهد عتیق اهمیت دارد. نخست، به این خواهیم پرداخت که فاصله‌ای که عهد عتیق را از ما جدا می‌کند باعث می‌شود که مطالعه عهد عتیق برایمان دشوار باشد. دوم اینکه، به بررسی ارتباطی که انتظار داریم عهد عتیق باید با روزگار ما داشته باشد، خواهیم پرداخت. و سوم اینکه، به کشف برخی روشها می‌پردازیم که با یاد گرفتن آنها می‌توانیم عهد عتیق را در زندگی خود در دنیای مدرن و امروزی بکار بیندیم. بگذارید اول به این موضوع بپردازیم که چرا اغلب به نظر می‌رسد که عهد عتیق از ما بسیار دور است.

فاصله عهد عتیق با ما

من در طی سالها به این نتیجه رسیدم که بسیاری از دانشجویان به هنگام مطالعه عهد عتیق روندی مشابه و تقریباً قابل پیش بینی ای طی می‌کنند. در زمان کودکی یا اوایل ایمانمان به ما گفته اند که عهد عتیق کلام الهام شده و قصورناپذیر خداست و بسیاری از ما با در نظر گرفتن این موضوع نتیجه می‌گیریم که عهد عتیق فقط شامل تعالیمی است

که به سادگی در زندگی مسیحی ما اجرا می شود. حالا، تا زمانی که فقط درباره موضوعات کلی مثل تقدس خدا، امیدهای اسرائیل یا فرامینی نظیر «دزدی مکن» یا «قتل مکن» صحبت می کنیم، احساس می کنیم که انگار در قلمرویی آشنا قرار داریم. اما وقتی شروع می کنیم به خواندن جدی تر عهد عتیق، یک سری اتفاقات می افتد. وقتی که بیشتر در عمق آن می رویم، در می یابیم که بسیاری از بخشهای عهد عتیق موضوعاتی را نشان می دهند که اصلاً برای ما آشنا نیست. در واقع، هر چقدر آن را بیشتر می خوانیم، احساس راحتی کردن با عهد عتیق برایمان دشوار تر می شود؛ عهد عتیق برای بسیاری از ما مانند سرزمینی دور و غریب می ماند.

بررسی این موضوع که چرا عهد عتیق اغلب به نظر دور و غریب می رسد، به ما کمک خواهد کرد که بر دو موضوع تمرکز کنیم: اولاً، دلایل این فاصله، اینکه چه عواملی باعث می شوند که عهد عتیق بسیار بیگانه به نظر برسد؛ ثانیاً، انواع فاصله هایی که با آن روبرو می شویم، انواع موضوعات غریب و بیگانه ای که در عهد عتیق پیدا می کنیم. بیایید به برخی دلایل اصلی این موضوع بپردازیم و ببینیم که چرا اغلب بین خودمان و عهد عتیق فاصله زیادی احساس می کنیم.

دلایل

بی ایمانان برای این ادعا که عهد عتیق برای مردم امروزی بیگانه و نامانوس است، دلایل بسیاری دارند. برخی از اظهارات ایشان برحق است و با حقایق پشتیبانی می شود، اما بسیاری از دیدگاههای این افراد صرفاً از بی ایمانی شان نشأت می گیرد. بی ایمانان فاقد ایمان نجات بخش می باشند و این باعث می شود که در عجیب بودن عهد عتیق اغراق کنند. وقتی به خدا اعتقاد ندارید، قطعاً کتابی که چیزهای زیادی درباره خدا می گوید برایتان بسیار عجیب بنظر خواهد رسید. و وقتی به مسیح ایمان ندارید، کتابی که قوم خدا را برای مسیح آماده کرد نیز برایتان کاملاً نامانوس بنظر خواهد رسید. بنابراین، وقتی از بی ایمانان می شنویم که می گویند عهد عتیق بسیار دور از زندگی امروزی به نظر می رسد، به هیچ وجه نباید شگفت زده شویم.

اما ایمانداران چطور؟ ما به خدای کتاب مقدس باور داریم و مسیح را پیروی می کنیم. چرا بین خودمان و عهد عتیق فاصله احساس می کنیم؟ حداقل دو خصوصیت عهد عتیق اغلب باعث می شود که آن را چون سرزمینی بیگانه بدانیم. از سویی، خدا عهد عتیق را از طریق فرایندی که به الهام زنده معروف است به بشر داد. و از سویی دیگر، خدا عهد عتیق را منظور داشت تا مقصود آن را از طریق فرایندی که به انطباق الهی معروف است محقق سازد. این دو ویژگی یعنی الهام زنده و انطباق الهی باعث می شوند که فاصله زیادی احساس کنیم. بگذارید نخست با فرایند الهام زنده شروع کنیم.

الهام زنده^۱

ما اغلب دیدگاه مسیحی انجیلی تاریخی در مورد الهام الهی کتاب مقدس «الهام زنده» می نامیم. ما از این اصطلاح برای اشاره به این موضوع استفاده می کنیم که روح القدس شخصیت ها، تجارب و نیت نویسندگان اصلی را در نوشتن کتاب مقدس بکار گرفت. یعنی نویسندگان بشری تحت هدایت روح القدس تعیین کردند که چه بنویسند. کتاب مقدس با وحی ماشین وار نوشته نشد، به این شکل که خدا از نویسندگان بشری به عنوان کانال یا مجرای منفعل اطلاعات استفاده کند. اینطور هم نبود که کتاب مقدس به شکل خیالی به فرد وحی شده باشد گویی خدا صرفاً به نویسندگان کتاب مقدس انگیزه داد که مطالب مذهبی برجسته و عالی بنویسند. برعکس، خدا با دقت فراوان، محتوای کتاب مقدس را کنترل کرد تا عاری از خطا باشد و به حق، کلام خدا نامیده شود. اما او این کار را از راه فرآیندی انجام داد که متکی و بازتاب دهنده ی شخصیت یکایک نویسندگان بشری و مقاصد آنان بود.

نگاه کنید به دوم پطرس ۱۵:۳-۱۶ که در آن پطرس در مورد نامه های پولس صحبت می کند. در آنجا می خوانیم:

شکیبایی خداوند ما را رستگاری بینگارید، همان گونه که برادر عزیز ما پولس نیز مطابق حکمتی که به او عطا شده است، به شما نوشت. او در همه نامه های خود چنین می نویسد، هر آنگاه که از این امور سخن می گوید. نامه های او شامل مطالبی است که درکش دشوار است و جاهلان و سست مایگان تحریفش می کنند، همان گونه که با دیگر نوشته های مقدس چنین می کنند، و این موجب هلاکتشان خواهد شد (دوم پطرس ۱۵:۳-۱۶).

پطرس رسول در این آیات تایید کرد که نامه های پولس با حکمتی نوشته شده که خدا به او داده بود. به بیان دیگر، روح خدا به رسالات پولس الهام بخشید تا آنها صرفاً نوشته های بشری نباشند بلکه نوشته هایی باشند از سوی خدا. با این حال، پطرس این را نیز تایید کرد که شخصیت پولس در این رسالات وارد شده بود. دقت کنید که او چطور این واقعیت را بیان کرد: «پولس مطابق حکمتی که به او عطا شده است، به شما نوشت.» این متون از کلام خدا هنوز هم نوشته های پولس بودند. پس می توانیم ببینیم که از دیدگاه پطرس، نامه های پولس رسول نتیجه ی فرایندی است که در آن هم خدا و هم نویسنده بشری دخیل بودند.

همین نظریه در مورد عهد عتیق نیز صدق می کند. به همین دلیل است که شریعت عهد عتیق نه تنها شریعت خدا، بلکه شریعت موسی نیز خوانده شد. این شریعت/ز خدا/از طریق موسی نازل شد. به همین دلیل است که تعداد زیادی از مزامیر، مزامیر داوود نامیده شده اند. هرچند خدا نویسنده نهایی عهد عتیق بود، او از مردان مقدس برای نوشتن این کتابها استفاده کرد و آنها این کار را به شیوه هایی انجام دادند که شخصیت ها، مقاصد و موقعیت هایشان را بازتاب نمود.

وقتی به این موضوع فکر می کنید، درک این حقیقت برایتان دشوار نیست که نوشتار بشری کتاب مقدس، ما را از عهد عتیق دور می کند. تمام نویسندگان عهد عتیق از مردم باستان بودند. تمام آنها در دنیای خاور نزدیک باستان زندگی می کردند و مانند مردمان آن زمان فکر می کردند و می نوشتند. به همین شکل، چون آنها قبل از آمدن مسیح نوشتند، نویسندگان عهد عتیق، الهیات مسیحی را مانند ما به طور کامل شکل نداده اند. در نتیجه، زمانی که من و شما عهد عتیق را می خوانیم، خیلی زود در می یابیم که دنیای عهد عتیق با دنیای امروزی بسیار متفاوت است و به همین دلیل عهد عتیق اغلب بیگانه و نا آشنا بنظر می رسد.

علاوه بر مشکلاتی که الهام زنده ی نویسندگان کتاب مقدس ایجاد می کنند، باید بپذیریم که انطباق الهی نیز ما را از عهد عتیق دور می سازد.

انطباق الهی^۲

«انطباق» اصطلاحی است که الهیدانان برای توصیف این واقعیت استفاده می کنند که هر زمان خدا خودش را به انسان آشکار می کند، در قالب و چارچوب محدود بشری ظاهر می شود و با انسان سخن می گوید. از آنجاییکه خدا فراتر از درک و تصور ماست، هر زمان که خودش را آشکار می کند، خود را پایین آورده و با «زبان کودکان» با ما صحبت می کند. در غیر این صورت، ما قادر به درک هیچ یک از سخنان خدا نیستیم. شما این موضوع را در اشعیا ۵۵:۸-۹ به یاد خواهید آورد که نوشته شده است:

خداوند می فرماید: «افکار من افکار شما نیست، و نه راههای من، راههای شما. زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است، راههای من نیز از راههای شما و افکار من از افکار شما بلندتر است» (اشعیا ۵۵:۸-۹).

^۲ Divine Accommodation

خدا بسیار متعال است (بی نهایت فراتر از محدودیت های ما است)، بطوری که هر مکاشفه ای که تاکنون انجام داده منطبق با ظرفیت های انسانی بوده است تا حداقل برخی از ما بتوانیم آنچه را که مکاشفه نمود، درک کرده و پیروی نماییم. حالا مهم است به این درک برسیم که خدا در عهد عتیق صرفاً خودش را به طور کلی بر بشر منطبق نساخت. او زبان بشری را به طریقی صحبت کرد که بشر محدود قادر به درک آن باشد. علاوه بر این، او عهد عتیق را برای شرایط تاریخی و خاصی منظور داشت که مردم یهودی ساکن در خاور نزدیک باستان با آن روبرو می شدند. او کتاب مقدس را طوری منظور داشت که در وهله اول برای اسرائیلی های باستان قابل درک باشد. از آنجاییکه مخاطب اولیه عهد عتیق، یهودیان باستان بودند، خدا مقرر نمود که عهد عتیق به زبان عبری و آرامی باستان نوشته شود. خدا ده فرمان را روی سنگ داد زیرا این روشی معمول و بین المللی برای نوشتن اسناد مهم بود. و سبکهای ادبی که در عهد عتیق می یابیم، مثل روایت، شعر، حکمت، ادبیات و شریعت، از سبک خاور نزدیک باستان تبعیت می کرد تا قوم خدا که در آن زمان می زیستند، بتوانند آنچه را که خدا به آنها گفته است بفهمند. به همین دلیل، وقتی من و شما عهد عتیق را مطالعه می کنیم، دائماً با این واقعیت روبرو می شویم که این کلام برای مردمی نوشته شده بود که بسیار متفاوت از ما بودند. عهد عتیق به طور خاص بر طبق توانایی ها و نیازهای قوم اسرائیل باستان نوشته شد.

پس ممکن است بگوییم که آیات عهد عتیق برای من و شما اغلب مانند کشوری بیگانه بنظر می رسد زیرا خدا آنها را اساساً برای مخاطبین اسرائیلی الهام نموده و برای آنها منطبق ساخته است. نویسندگان و مخاطبین عهد عتیق در دوران باستان زندگی می کردند که با روزگار امروز ما کاملاً متفاوت بود. به همین دلیل، اغلب احساس می کنیم که بین ما و عهد عتیق فاصله زیادی وجود دارد.

حالا که به دو دلیل دوری عهد عتیق از ما پی بردیم، باید به موضوع دوم خود پردازیم: انواع یا اقسام فاصله هایی که بین خودمان و عهد عتیق پیدا می کنیم. با چه چیزهایی در عهد عتیق روبرو می شویم که برایمان عجیب بنظر می رسند؟

انواع

نیاز به گفتن نیست که ما نمی توانیم تمام راههایی را که عهد عتیق برای ما نا آشنا بنظر می رسد برشماریم، اما سه نوع اصلی از فاصله بین خودمان و عهد عتیق را مطرح کنیم و این به ما کمک خواهد کرد: نخست، فاصله الهیاتی (تفاوتهای میان آنچه ما به عنوان مسیحیان عهد جدید باور داریم و دیدگاههای الهیاتی که در عهد عتیق مطرح می شوند)؛ دوم، فاصله فرهنگی (تفاوتهای میان فرهنگهای امروزی ما و چشم اندازهای فرهنگی متمایز خاور نزدیک باستان که آنها را در عهد عتیق پیدا می کنیم)؛ و سوم، فاصله شخصی (تفاوتهای من و شما به عنوان مردم عصر حاضر با مردمی که در عهد عتیق زندگی می کردند).

حال همه ما باید درک کنیم که ابعاد الهیاتی، فرهنگی و شخصی زندگی را نمی توان کاملاً از یکدیگر جدا کرد؛ آنها عمیقاً در هم تنیده شده اند و به طرق مختلف و بی شماری بر یکدیگر تاثیر می گذارند. این موضوع در روزگار عهد عتیق صدق می کرد، همانطور که در روزگار ما صادق است. از این رو، نزدیک شدن به این موضوعات در قالب سه نوع متمایز از فاصله، تا حدودی مصنوعی خواهد بود. با این حال، هنوز به ما کمک خواهد کرد که هر کدام از این موضوعات را به طور مستقل در نظر بگیریم.

پس بگذارید ابتدا به فاصله الهیاتی پردازیم؛ فاصله ای که به هنگام خواندن عهد عتیق با آن روبرو می شویم.

الهیاتی

یکی از واضح ترین موانع مطالعه عهد عتیق، فاصله ای است که بین الهیات عهد عتیق و الهیات مسیحی عهد جدید احساس می کنیم. وقتی درباره فاصله الهیاتی صحبت می کنیم، چیزی که اول از همه به فکر ما می رسد، تفاوت تاریخی میان مکاشفه ای است که نویسندگان عهد عتیق داشتند و مکاشفه کاملتری که مسیحیان دارند. ما این موضوع را در نظر داریم که

عهد عتیق چیزهای زیادی درباره خدا و رابطه ما با او تعلیم می دهد که حداقل در نگاه اول بنظر می رسد که بسیار متفاوت از آن چیزی است که ما از عهد جدید یاد می گیریم. هر مسیحی که عهد عتیق را می خواند در مقطعی متوجه می شود که عهد عتیق دیدگاههای الهیاتی را ارائه می کند که بنظر با دیدگاههای عهد جدید شباهت ندارد.

به برخی نمونه های این تفاوت های الهیاتی فکر کنید. به عنوان مثال، خدا ابراهیم را خواند تا پسرش را قربانی کند. اما اگر امروز کسی به ما بگوید که خدا از او خواسته فرزندش را قربانی کند، چه فکری درباره او می کنیم؟ ما حتی چنین ادعای الهیاتی را جدی نخواهیم گرفت. در زمان موسی خدا از قوم وفادار خود انتظار داشت که با گذشتن از مصر و رسیدن به سرزمین وعده، نجات خویش را بجویند. اما مطمئناً برای ما عجیب است اگر بفهمیم گروهی از مسیحیان واقعاً با پای پیاده از بیابان عبور می کنند تا به نجات دست یابند. در عهد عتیق همچنین درباره مردانی می خوانیم که نذر می کردند موهای سر خود را کوتاه نکنند و با این کار خود را وقف خدمت به خدا می کردند. اما مطمئناً برای ما عجیب به نظر می رسد که خدا از چنین نذرهایی بسیار خوشنود بود. یا در نظر بگیرید که خدا در عهد عتیق چنین مقرر نمود که معبد تنها مکانی باشد که قوم اسرائیل می بایست خدا را در آنجا بپرستند، در غیر این صورت مجازاتشان مرگ بود. اما امروز ما کاملاً باور داریم که مردم می توانند خدا را در هر مکان و زمان پرستش کنند. در زمان عهد عتیق خدا از قوم خود می خواست که حیوانات را به عنوان کفاره گناهان قربانی کنند. امروزه ما چنین رسومی را خشونت بر علیه حیوانات و آن را توهین به قربانی عیسی مسیح می دانیم. خدا در عهد عتیق دستور نابودی کامل شهرهای کنعانی را صادر کرد، که در میان آنها زنها و کودکان هم بودند. اما نمی توانیم تصور کنیم که خدا در جنگهای امروزی دستور چنین کارهایی را صادر کند.

آیا همه ما کمی سردرگم نشده ایم که عهد عتیق از ما می خواهد باور کنیم که خدا چنین کارهایی را انجام داد، در حالی که کاملاً متفاوت با عهد جدید به نظر می رسد. فهرست این تفاوت های الهیاتی ادامه دارند. چه چیز دیگری می توانیم بگوییم؟ قطعاً تفاوت الهیاتی بزرگی بین ما و عهد عتیق وجود دارد.

فرهنگی

علاوه بر فاصله الهیاتی که بین عهد عتیق و عهد جدید مشاهده می کنیم، بخاطر تفاوت های فرهنگی میان خاور نزدیک باستان و جهان امروزی ما، باز هم عهد عتیق مانند سرزمینی دور به نظر می رسد. وقتی از تفاوت های فرهنگی میان ما و عهد عتیق صحبت می کنیم، منظورمان ابعاد زندگی شخصیت ها، نویسندگان اصلی و دریافت کنندگان عهد عتیق است که در واقع خصوصیات فرهنگی بودند که این افراد در آن زندگی می کردند. هر زمان که درباره زندگی در دنیای باستان می خوانیم یا آن را تصور می کنیم، چه در اسرائیل، کنعان، مصر، آشور، بابل، چه در بسیاری از فرهنگ های باستان، میان خود و عهد عتیق فاصله فرهنگی حس می کنیم. مردمی که در عهد عتیق با آنها روبرو می شویم، فرضیات، ارزشها و عادات فرهنگی بی شماری داشتند، درست مثل ما که در این عصر زندگی می کنیم. اما انتظارات، رسم و رسومات و عادات ایشان با ما فرق داشت و دلیل آن زمانها و مکانهایی است که این افراد در آن زندگی می کردند.

فاصله فرهنگی اتفاق می افتد چون جامعه بشری مدام در حال تغییر است. ساختارهای اجتماعی تغییر می کنند؛ رسوم قدیمی تر از بسیاری جهات عجیب بنظر می رسند. آیا می توانید فرهنگ خودتان را در دویست سال پیش تصور کنید و بر طبق آن زندگی کنید؟ برای بسیاری از ما، تفاوتها باعث می شوند که احساس بسیار ناخوشایندی داشته باشیم. مجبور می شدیم که برای عادت کردن و وفق دادن خودمان با آن شرایط، زمان زیادی صرف کنیم. حالا، اگر این موضوع در فاصله زمانی کوتاه و آن هم در سرزمین خودمان صادق باشد، چقدر بیشتر باید انتظار داشته باشیم که تفاوت های فرهنگی بین خودمان و دنیای عهد عتیق پیدا کنیم؟ تفاوت های بسیاری بین خاور نزدیک باستان و دنیای امروزی ما وجود دارد، بطوری که بسیاری از چیزهایی که در عهد عتیق می خوانیم کاملاً نا آشنا به نظر می رسند.

فقط چند نمونه از ابعاد فرهنگی عهد عتیق را در نظر بگیرید که باعث می شوند احساس دوری با آن کنیم. در سطح معمول بخواهیم در نظر بگیریم، دنیای عهد عتیق عمدتاً دنیای وابسته به کشاورزی بود. ما در سراسر عهد عتیق درباره کشاورزی و ماهیگیری می خوانیم، اما بسیاری از مردم شهری امروز به سختی می توانند فرایندهای اصلی ای را که وارد سبک

زندگی باستان شده بود، درک کنند. ما در عهد عتیق درباره ازدواجهای از پیش تعیین شده می خوانیم و برای بسیاری از مردم امروزی جای سوال است که چطور زوج های جوان چنین رسومی را تحمل می کردند. ما از عهد عتیق می فهمیم که چهره های کتاب مقدس چند همسر داشتند و می بینیم که آرمانهای ما از تک همسری به چالش کشیده می شد. در عهد عتیق بردگی را می بینیم و این رسم، ما را سر در گم می کند. بعلاوه، از صفحات عهد عتیق در می یابیم که ساختار اجتماعی به نام امپریالیسم بر فرهنگ آنها حکمفرما بود. تقریباً در تمام فرهنگهای خاور نزدیک باستان، از جمله اسرائیل، بخشی از یک امپراتوری مهم بودن، یک ساختار اجتماعی ایده آل به شمار می رفت. آنها عملاً چیزی درباره تفکرات دموکراتیک امروزی ما نمی دانستند. وقتی این مسائل و خصوصیات مشابه زندگی عهد عتیق را می بینیم، اغلب بهت زده می شویم که چطور با آن برخورد کنیم. ما باید چه کنیم با کتاب مقدسی که عمیقاً در قلمرو فرهنگی بسیار متفاوت از ما ریشه دارد؟ زمانی که عهد عتیق را می خوانیم، این تفاوتها و سایر تفاوتهای فرهنگی باعث می شوند فاصله ای زیاد بین خودمان و عهد عتیق احساس کنیم.

شخصی

علاوه بر فاصله های فرهنگی و الهیاتی که بین خودمان و عهد عتیق احساس می کنیم، نوع سومی از فاصله نیز وجود دارد، یعنی فاصله شخصی. وقتی از فاصله یا تفاوتهای شخصی صحبت می کنیم، به این واقعیت اشاره می کنیم که مردم روزگار عهد عتیق از بسیاری جهات با مردم امروزی متفاوت بودند و عوامل بشری و فردی، اغلب در این شکافهای میان ما و آنها دخیل بودند.

البته مردم عهد عتیق کاملاً با ما متفاوت نبودند. همانطور که جلوتر در این درس خواهیم دید، ما می توانیم از برخی جهات مهم با آنها یکی باشیم. اما در بسیاری از موارد دیگر، طرز فکر آنها بسیار متفاوت با ما بود و این موضوع نباید باعث تعجب ما شود. با این همه، خلق و خوی آنها از دنیای الهیاتی و فرهنگی ای که در آن می زیستند، نشأت می گرفت. از یک طرف، در نظر بگیرید که بسیاری از مردم عهد عتیق تجارب روحانی چشمگیری داشتند که با چیزهایی که ما امروز تجربه می کنیم شباهتی ندارد. آنها رویاهایی از آسمان می دیدند و صدای خدا را به طور واضح می شنیدند. آنها با موجودات آسمانی کشتی می گرفتند. حالا، لحظه ای توقف کنید و از خودتان این سوال را بپرسید: اگر شما چنین تجارب روحانی داشتید، چقدر با الان فرق داشتید؟ اگر رویاهایی می دیدید و صداهایی می شنیدید که خدا به شما الهام کرده بود و با موجودات آسمانی کشتی می گرفتید، چه شخصی می بودید؟ فکر می کنم اگر امروز چنین تجاربی داشتیم، به کلی تبدیل می شدیم. درک این موضوع باید به ما کمک کند که بفهمیم که با انسانهایی از عهد عتیق که چنین تجربیاتی از خدا داشتند بسیار متفاوت هستیم.

از سویی دیگر، در نظر بگیرید که ما به خاطر تأثیرات فرهنگی، چه نوع انسانهایی هستیم. در عهد عتیق، مردم برخی نقشهای فرهنگی خاصی داشتند که برای ما بسیار عجیب هستند. مردم آن زمان شامل شاه، ملکه، رعیت و برده می شدند. مردم عهد عتیق، وحشت میدان جنگ باستان را تجربه کردند و از قحطی و طاعون رنج بردند. ما درباره پسر جوانی می خوانیم که در نبری شجاعانه روبروی یک فرد غول پیکر ایستاد. زنی ارتشی را در جنگ رهبری کرد. ما فریادهای مایوسانه بردگان در مصر را می شنویم. امروزه، جمعیت کمی از ما انسانها با این نوع شرایط روبرو هستند و در نتیجه، ما در زمانه ای هستیم که برایمان دشوار است درک کنیم که مردم آن زمان به هنگام عبور از چنین تجاربی چه فکر و احساسی داشتند.

بنابراین، زمانی که این بررسی را شروع می کنیم، باید برای پذیرش این موضوع آماده باشیم که عهد عتیق از بسیاری جهات از ما بسیار دور به نظر خواهد رسید. این بخش از کتاب مقدس در دنیای کنونی ما نوشته نشد و در نتیجه، بکرات با تفاوتهای الهیاتی، فرهنگی و شخصی بسیاری بین خودمان و عهد عتیق روبرو خواهیم شد.

حال که به دلایل و انواع فاصله های میان خود و عهد عتیق پرداختیم: باید به موضوع دوم برسیم: عهد عتیق چه ارتباطی با زندگی ما دارد؟ چرا باید انتظار داشته باشیم که چنین کتاب نامانوسی، امروز چیزی ارزشمند برای گفتن به ما

داشته باشد؟ خب، پاسخهای زیادی به این سوال وجود دارد، اما بدون شک، مهمترین پاسخ این است که ما باید هنوز انتظار داشته باشیم که عهد عتیق برای زندگی ما مهم باشد زیرا عهد جدید به ما این را تعلیم می دهد.

ارتباط آن با ما

متأسفانه اگر در روزگار ما تعلیمی از عهد جدید بدرستی تفهیم نشده باشد، آن تعلیم این است: بسیاری از مسیحیان، عهد جدید را با این دید می خوانند که انگار تعلیم می دهد عهد عتیق کهنه و قدیمی شده است، گویا که عهد جدید ما را از عهد عتیق بی نیاز می کند. اما در حقیقت، عهد جدید درست برعکس این قضیه سخن می گوید. همانطور که خواهیم دید، عهد جدید به ما می گوید که عهد عتیق مسلماً برای زندگی مسیحی ضروری است. زندگی کامل در مسیح واقعاً حاصل نمی گردد مگر آنکه از عهد عتیق راهنمایی و کمک بگیریم.

عهد جدید از طُرُق مختلف به ما تعلیم می دهد که عهد عتیق مرتبط با زندگی امروز ماست، اما ما فقط به دو مورد اشاره می کنیم. نخست به تعالیم عیسی نگاه خواهیم کرد و در وهله دوم، تعلیم پولس رسول را در نظر خواهیم گرفت. بگذارید ابتدا در این مورد فکر کنیم که عیسی درباره ارتباط پذیری عهد عتیق چه گفت.

تعالیم عیسی

برای اینکه به دیدگاهی متعادل از آنچه عیسی درباره اهمیت عهد عتیق برای امروز ما تعلیم داد برسیم، به طور خلاصه به دو جنبه از تعلیم عیسی نگاه خواهیم کرد: جنبه اول، نظرات به ظاهر منفی نسبت به عهد عتیق؛ و دوم، اظهارات مثبت او در باب پیوستگی و ارتباط عهد عتیق. بگذارید ابتدا به برخی تعالیم عیسی بپردازیم که در نگاه اول به نظر می رسد دیدگاهی منفی نسبت به عهد عتیق ارائه می کند.

نظرات منفی

بسیاری از مسیحیانی که باور دارند عیسی به ارتباط عهد عتیق پایان داد، برای اثبات ادعای خود به موعظه سر کوه در متی ۵-۷ اشاره می کنند. عیسی در جایی از موعظه ی سر کوه به مسائل اخلاقی بسیاری اشاره کرد، و رویکرد او به این مسائل باعث شد بسیاری گمان کنند که او در واقع مخالف تعالیم عهد عتیق بود. به آیات آشنای زیر دقت کنید. در متی ۵: ۲۱-۲۲ سخنان عیسی را درباره قتل می خوانیم:

شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، «قتل مکن، و هر که قتل کند، سزاوار محاکمه خواهد بود.» اما من به شما می گویم، هر که بر برادر خود خشم گیرد، سزاوار محاکمه است؛ و هر که به برادر خود راقا گوید، سزاوار محاکمه در حضور شورا است؛ و هر که به برادر خود احمق گوید، سزاوار آتش جهنم بود (متی ۵: ۲۱-۲۲).

عیسی در متی ۵: ۲۷-۲۸ اینگونه به موضوع زنا اشاره کرد:

شنیده‌اید که گفته شده، «زنا مکن.» اما من به شما می گویم، هر که با شهوت به زنی بنگرد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است (متی ۵: ۲۷-۲۸).

او در متی ۵: ۳۱-۳۲ درباره طلاق صحبت کرد:

همچنین گفته شده که «هر که زن خود را طلاق دهد، باید به او طلاقنامه‌ای بدهد.» اما من به شما می‌گویم، هر که زن خود را جز به علت بی‌عفتی طلاق دهد، باعث زناکار شدن او می‌گردد؛ و هر که زن طلاق داده شده را به زنی بگیرد، زنا می‌کند (متی ۵: ۳۱-۳۲).

در متی ۵: ۳۳-۳۴ دوباره این الگو را در زمانی که عیسی درباره سوگند سخن گفت می‌بینیم:

و باز شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، «سوگند دروغ مخور، بلکه به سوگندهای خود به خداوند وفا کن.» اما من به شما می‌گویم، هرگز سوگند مخورید، نه به آسمان، زیرا که تخت پادشاهی خداست (متی ۵: ۳۳-۳۴).

عیسی در متی ۵: ۳۸-۳۹ درباره انتقام نیز سخن گفت:

نیز شنیده‌اید که گفته شده، «چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان.» اما من به شما می‌گویم، در برابر شخص شریر ایستادگی نکنید. اگر کسی به گونه راست تو سیلی زند، گونه دیگر را نیز به سوی او بگردان (متی ۵: ۳۸-۳۹).

و در آخر مسیح در متی ۵: ۴۳-۴۴ اینگونه به موضوع محبت به دشمن پرداخت:

شنیده‌اید که گفته شده، «همسایهات را محبت نما و با دشمنانت دشمنی کن.» اما من به شما می‌گویم دشمنان خود را محبت نمایید و برای آنان که به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید (متی ۵: ۴۳-۴۴).

حال، تمام پیروان مسیح باید بپذیرند که عیسی بزرگترین مکاشفه خداست و تعالیمش کاملتر از تعالیم عهد عتیق بود. او به قلب نفوذ می‌کرد و به دورترین افق‌ها می‌پرداخت، به گونه‌ای که عهد عتیق هرگز به آنجا دست نیافته بود. اما متاسفانه بسیاری از مسیحیان این برداشت را از این آیات داشته‌اند که دیدگاه عیسی نسبت به قتل، زنا، طلاق، سوگند، انتقام و محبت به دشمن در حقیقت با تعالیم عهد عتیق ناسازگار است. استدلال آنها معمولاً چیزی شبیه این است: آنها می‌گویند عهد عتیق تعلیم داد که قتل فیزیکی اشتباه است، اما عیسی توجه را به قلبی معطوف ساخت که پر از خشم و نفرت است. عهد عتیق زنا، جسمی را ممنوع می‌دانست، اما عیسی از آن فراتر رفت و درباره زنا، قلب سخن گفت. درباره موضوع طلاق نیز بسیاری معتقدند که عهد عتیق آن را به دلایل متعددی مجاز می‌دانست، در حالی که عیسی با این تعلیم عهد عتیق مخالفت کرد و تاکید نمود که تنها دلیل مجاز برای طلاق، فساد جنسی است. در مورد سوگند نیز این بحث را مطرح می‌کنند که عهد عتیق گفت سوگند خود را زیر پا نگذارید، اما عیسی به پیروان خود گفت که هرگز سوگند نخورند. همین مفسران اغلب بر این باور هستند که عهد عتیق از انتقام شخصی حمایت می‌کرد- «چشم به عوض چشم»- اما عیسی تعلیم داد که باید بخشیم. آنها بر این عقیده هستند که عهد عتیق محبت به همسایه و دشمنی با دشمن را تعلیم داد، اما عیسی این فرمان را به محبت به دشمنان نیز بسط داد.

حال، اگر این تفکرات رایج از تعالیم عیسی درست باشد، پس ما دلیل خوبی داریم برای اینکه فکر کنیم عیسی آمد تا پیروانش را از اقتدار اخلاقی عهد عتیق آزاد سازد. اما وقتی به کلام عیسی در متی ۵ بیشتر و دقیقتر فکر می‌کنیم، خیلی زود می‌فهمیم که این نظر اصلاً شایسته نیست. هرچند مکاشفه عیسی بالاتر از عهد عتیق است، اما به هیچ وجه مخالف تعالیم عهد عتیق نبود. بلکه نیت او این بود که با رد برخی سوء تفاهمات در زمینه تعالیم عهد عتیق، مهر تاییدی به آن بزند.

برای اینکه عیسی را بدرستی درک کنیم، باید بدانیم که عیسی در متی ۵ با خود عهد عتیق مخالفت نکرد. در عوض، او با روشهایی که فریسیان و کاتبان، عهد عتیق را تفسیر می‌کردند، مخالفت نمود. در روزگار عیسی، تعداد اندکی از مردم دسترسی مستقیم به کتاب مقدس داشتند. و به همین دلیل مردم عادی در اسرائیل به شدت به تعالیم رهبران مذهبی‌شان تکیه می‌کردند. همانطور که خواهیم دید، وقتی عیسی این تضادها را در متی ۵ (که در قسمت بالا خواندیم) عنوان کرد،

دیدگاههای خویش را که در هماهنگی با عهد عتیق بودند در نقطه مقابل سنتهایی قرار داد که کاتبان و فریسیان به عهد عتیق افزوده بودند. شماری از جزئیات ثابت می کنند که قضیه این بود.

اولاً باید دقت کنیم که عیسی به چیزهایی می پرداخت که گفته و شنیده شده بودند. به بیان دیگر، او درباره سنت های شفاهی صحبت می کرد تا خود عهد عتیق. وقتی عیسی و شخصیت های دیگر عهد جدید به عهد عتیق رجوع می کردند، از چیزی که «نوشته شده» یا «خوانده شده» سخن می گفتند. و عیسی در هیچ کجای عهد جدید موضوعاتی که به این عناوین معرفی شده بودند را رد نکرد. اما در موعظه سر کوه، او با آنچه به مردم «گفته شده بود» مخالفت کرد؛ او با چیزی که مردم «شنیده بودند» مخالفت کرد. به بیانی ساده تر، عیسی سخنان خود را در نقطه مقابل سخنان کاتبان و فریسیان قرار داد. عیسی با آنچه در عهد عتیق نوشته شده بود مخالفت نمی کرد، بلکه با سنتهای شفاهی که معلمین دیگر در اسرائیل زنده نگاه داشته بودند مخالفت داشت. بخاطر همین دائماً به آنچه گفته شد اشاره می کرد تا آنچه نوشته شده بود.

از این نظر، ما باید نگاه دقیقتری داشته باشیم به آنچه عیسی درباره این تفسیرات شفاهی عهد عتیق گفت. بیابید دوباره به این مقایسه هایی که عیسی انجام داد فکر کنیم.

دوباره موضوع قتل باید بگوییم هرچند بسیاری از مردم معتقد بودند که عیسی حکم «قتل مکن» را بسط داد و خشم را نیز در آن گنجانید، اما مهم است بدانیم که عهد عتیق نه تنها قتل، بلکه اختلاف و نفاق را نیز میان قوم خدا محکوم دانست. نمونه آرمانی عهد عتیق از هماهنگی و صلح در میان قوم خدا به خوبی در مزمور ۱:۱۳۳ بیان شده است.

اینک چه خوش و چه دلپسند است که برادران به یکدلی با هم به سر برند! (مزمور ۱:۱۳۳)

سنتهای متداول در دوران عیسی اختلاف و نفاق را نادیده می گرفتند البته مادامی که به قتل فیزیکی منجر نشود. برعکس، عیسی این تعلیم غلط را با تکرار و تاکید بر معیارهای حقیقی عهد عتیق تکذیب می کرد. او این کار را با پیوستن و ربط دادن ممنوعیت قتل با ممنوعیت خشم انجام داد.

در خصوص زنا، بسیاری از مردم معتقدند که عیسی ممنوعیت زنا را گسترش داد و زنا در قلب را بدان افزود. اما بار دیگر به روشنی می بینیم که عیسی با قوانین و احکام عهد عتیق مخالفت نکرد و آن را گسترش نداد. مهمتر از همه اینکه عهد عتیق فقط از قوم خدا نخواست که از زنا جسم بپرهیزند، بلکه چشم طمع داشتن یا زنا در قلب را نیز تقبیح شمرد. همانطور که در خروج ۱۷:۲۰ می خوانیم:

«به خانه همسایهات طمع موزر. به زن همسایهات، یا غلام و کنیزش، یا گاو و الاغش، یا هیچ چیز دیگر او، طمع مدار (خروج ۱۷:۲۰).

فرمان دهم، طمع ورزیدن به زن شخص دیگر را به وضوح منع نمود. بنابراین، می بینیم که موضوع بحث عیسی رد کردن شریعت عهد عتیق نبود، بلکه حمایت مجدد از آن بود.

بسیاری از مفسرین درباره موضوع طلاق معتقدند که عیسی بار دیگر با عهد عتیق مخالفت نمود. اما باید درک کنیم که در زمان عیسی، بسیاری از رهبران مذهبی در اسرائیل معتقد بودند که قانون عهد عتیق به آنها این حق و اختیار را داده که از زنان خود به هر دلیل ممکن طلاق بگیرند، البته تحت این شرط که برگه های قانونی طلاق را صادر کنند. اما همه ما می دانیم که عهد عتیق به صراحت بیان می کند که خدا چنین رفتاری را تایید نمی کند. همانطور که ملاکی ۱۶:۲ می گوید:

«من از طلاق نفرت دارم، و از آن که جامه اش را به خشونت می پوشاند (ملاکی ۱۶:۲).

در متی ۱۹:۳-۹ عیسی با جزئیات بیشتر موضع خود را درباره طلاق شرح داد و این موضوع را روشن نمود که مخالفت وی با طلاق بر اساس خود عهد عتیق بود، بخصوص بر اساس روایت خلقت آدم و حوا.

بسیاری از مردم در خصوص سوگند فکر می کنند که عیسی با عمل سوگند خوردن در عهد عتیق مخالفت کرد. اما بار دیگر می گوئیم که عیسی با تعالیم عهد عتیق مخالفت نمی کرد، بلکه با انحرافات از تعالیم آن مخالف بود. ظاهراً در زمان عیسی برخی مردم تعلیم می دادند که دروغ جایز است، به شرطی که فرد برای پابندی به کلامش سوگند نخورده باشد. عیسی با این تعلیم مخالفت کرد و تاکید نمود که عهد عتیق تمام دروغها را منع کرده، نه فقط دروغهایی که سوگند را نقض می کنند. همانطور که در امثال ۱۶:۶-۱۷ می خوانیم:

شش چیز است که خداوند از آنها بیزار است، بلکه هفت چیز، که از آنها کراهت دارد: چشمان متکبر، زبان دروغگو، دستانی که خون بی گناه را می ریزد (امثال ۱۶:۶-۱۷).

به همین خاطر بود که عیسی در متی ۵:۳۷ فرمود:

پس «بله» شما همان «بله» باشد و «نه» شما «نه» (متی ۵:۳۷).

عیسی با عهد عتیق مخالف نبود، بلکه نشان داد که سنتهای شفاهی کاتبان و فریسیان از معیارهای عهد عتیق قاصر بودند.

بسیاری از مردم در مورد انتقام معتقدند که عهد عتیق آن را مجاز شمرد و عیسی آن را رد کرد. اما در اصل، حکم عهد عتیق مبنی بر «چشم در عوض چشم» در خروج ۲۴:۲۱ در نظر گرفته شد تا قضاات را در دادگاههای رسمی اسرائیل راهنمایی کند. خلاصه کلام، آنها می بایست قضاوت ها و قصاص های خود را عادلانه و به تناسب جرمی که انجام شده بود ارائه می کردند. هدف این معیارها این نبود که در مسائل بین شخصی به کار رود. برعکس، عهد عتیق تعلیم داد که نیکویی و رحمت باید اساس و راهنمای رفتار در این موقعیت ها باشد. همانطور که در لایوان ۱۸:۱۹ می خوانیم:

از فرزندان قوم خویش انتقام مکش و از آنان کینه به دل مگیر... من پهوه هستم (لایوان ۱۸:۱۹).

در زمان عیسی، مردم عبارت «چشم در عوض چشم» را طوری برداشت کرده بودند که گویا خدا انتقام شخصی را مجاز دانسته است. این باور وجود داشت که هر زمان کسی به شما آسیب رساند، شما حق این را دارید که همان بلا را سر او بیاورید. اما عیسی با این انحراف از شریعت مخالفت کرد و تعلیم عهد عتیق را تصریح نمود، که به موجب آن باید در روابط خود با یکدیگر محبت نشان دهیم.

در آخر، بسیاری از مردم در مورد محبت به اشتباه بر این باورند که عهد عتیق تعلیم داد که دشمنی کردن با دشمن قابل قبول است. برخی معلمین در زمان عیسی ظاهراً از فرمان لایوان ۱۸:۱۹ مبنی بر «همسایهات را محبت کن» اینطور استنباط می کردند که به همین میزان مناسب است که «با دشمنان دشمنی کنی». اما البته خود عهد عتیق هرگز چنین چیزی نمی گوید. در حقیقت، در خروج ۴:۲۳، دستورات زیر را در رابطه با طرز رفتار با دشمنان می خوانیم:

«هرگاه به گاو یا الاغ سرگردان دشمنت بر خوردی، حتماً آن را نزد وی باز آور (خروج ۴:۲۳).

بنابراین، عیسی بار دیگر دیدگاههای خود را در تقابل با دیدگاههای عهد عتیق قرار نداد. در عوض، او با تفاسیر غلط زمانه خویش به مخالفت برخاست و مجدداً بر حقانیت تعالیم راستین عهد عتیق تاکید نمود.

اگر تصور کنیم که عیسی چیزی برخلاف خود عهد عتیق تعلیم می داد، جداً تعالیم او را درست درک نکرده ایم. حالا، همانطور که در ادامه خواهیم دید، عیسی اغلب مسیر عهد عتیق را آشکار می کرد و باورها و اعمالی را که عهد عتیق از قوم انتظار داشت، شرح می داد. از این حیث، تعالیم مسیح فراتر از تعلیم عهد عتیق پیش رفت و شخصیت خدا و اراده او را برای قومش بیشتر آشکار نمود. اما عیسی هرگز با عهد عتیق و تعالیمش مخالفت نکرد. برعکس، او با تفاسیر غلط از عهد عتیق مخالفت نمود.

با بررسی نظرات به ظاهر منفی عیسی نسبت به عهد عتیق، که در واقع تایید آن بود، باید به آیاتی بپردازیم که می توان در آنها به راحتی مشاهده کرد که عیسی اقتدار عهد عتیق و ارتباط آن برای شاگردانش را تصدیق نمود.

اظهارات مثبت

به طور کلی، راههای زیادی هستند که می توانیم نگرش مثبت عیسی را به کتب عهد عتیق ببینیم. به عنوان مثال، او دائماً به کتب عهد عتیق به عنوان پایه تعلیم خود رجوع می کرد. او جلال خود را در کوه تبدیل هیئت نمایان ساخت، هنگامی که بین موسی (قانونگذار) و ایلیا (سرگروه پیامبران) ایستاد. و عیسی در طول زندگی اش تمامی قلب خود را متعهد به اطاعت از تمام تعلیم عهد عتیق ساخته بود.

اما برای نمونه های مشخصی از نگرش مثبت عیسی به عهد عتیق، بار دیگر به موعظه سر کوه نگاه خواهیم کرد. به آنچه عیسی در متی ۵: ۱۷-۱۸ فرمود، توجه کنید:

گمان مبرید که آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را نسخ کنم؛ نیامده ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده ام تا تحقیقشان بخشم. زیرا آمین، به شما می گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، نقطه یا همزه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد، تا اینکه همه به انجام رسد (متی ۵: ۱۷-۱۸).

در اینجا عیسی با قدرت تمام اعلان کرد که او نیامده که به تورات یا نوشته های پیامبران پایان دهد و آنها را نسخ کند. او تاکید کرد که تمام عهد عتیق، حتی نقطه یا همزه ای از آن تا به پایان رسیدن همه چیز، زایل نخواهد شد. متاسفانه، بسیاری از اوقات مسیحیان فکر می کنند که منظور عیسی درست برخلاف آن چیزی بود که گفت. آنها عبارت «نیامده ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده ام تا تحقیقشان بخشم» را می خوانند و فکر می کنند که منظور عیسی چیزی شبیه به این بود: «من نیامدم که [عهد عتیق] را نسخ کنم بلکه آن را نامربوط کنم.» اما با نگاه به آنچه عیسی بعد از آن آیه یعنی در متی ۵: ۱۹ گفت، می دانیم که این منظور عیسی نبود. در آن آیه می خوانیم:

پس هر که یکی از کوچکترین این احکام را کم اهمیت شمارد و به دیگران نیز چنین بیاموزد، در پادشاهی آسمان، کوچکترین به شمار خواهد آمد. اما هر که این احکام را اجرا کند و آنها را به دیگران بیاموزد، او در پادشاهی آسمان بزرگ خوانده خواهد شد (متی ۵: ۱۹).

به کلام عیسی در این آیه دقت کنید. اگر مردم این احکام را نگاه ندارند یا دیگران را تشویق به نادیده گرفتن آنها کنند، حتی اگر کوچکترین احکام باشد، در پادشاهی آسمان کوچکترین خواهند بود. عیسی می دانست که کاتبان و فریسیان در رویکرد خود به عهد عتیق بسیار گزینشی عمل می کردند. بنابراین، او اصرار داشت که شاگردانش نه فقط برخی از قسمتهای انتخابی، بلکه تمام جزئیات عهد عتیق را به رسمیت بشناسند و از آنها پیروی کنند. مسیح از پیروان وفادار خود انتظار داشت که مطیع تمام جزئیات کتب عهد عتیق باشند. در حقیقت، او بر اقتدار عهد عتیق آنقدر مصر بود و اظهار داشت که تنها در صورتی که به تمام عهد عتیق پایبند باشیم، می توانیم امیدوار باشیم که سرنوشتی بهتر از کاتبان و فریسیان داشته باشیم. همانطور که او این موضوع را بدین گونه در متی ۵: ۲۰ بیان کرد:

زیرا به شما می گویم، تا پارسایی شما برتر از پارسایی علمای دین و فریسیان نباشد، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت (متی ۵: ۲۰).

اکنون همه ما باید بپذیریم که کلام عیسی در اینجا انواع و اقسام سوالات کاربردی را به وجود می آورد. مطیع بودن به تعلیم عهد عتیق در دنیای مدرن به چه معناست؟ امروزه مسیحیان چطور باید فرمانهای عهد عتیق و حتی کوچکترین آنها را نگاه دارند؟ اینها سوالات مهمی هستند که در این سری دروس به آنها خواهیم پرداخت، اما در اینجا، همین باید برایمان

کافی باشد که بر اصول پایه ای که عیسی به روشنی تعلیم داد پافشاری کنیم، اینکه عیسی پیروانش را فراخواند تا عهد عتیق را به عنوان کلام مقتدر خدا بپذیرند. آنها نباید عهد عتیق را نامربوط می دانستند، برعکس، باید تمام ابعاد آن را یاد می گرفتند و از آن پیروی می کردند.

تعالیم پولس

حال که دیدیم عیسی چطور به ما تعلیم داد که عهد عتیق را به زندگی مسیحی مرتبط بدانیم، باید به طور خلاصه به شهادت پولس رسول بپردازیم. ما برای درک موافقت او با عهد عتیق، به نظرات او درباره عهد عتیق خواهیم پرداخت، درست همانطور که کلام عیسی را مورد بررسی قرار دادیم. نخست، نظرات به ظاهر منفی پولس را در مورد شریعت عهد عتیق بررسی خواهیم کرد و سپس، به اظهارات مثبت وی در خصوص ارتباط و پیوستگی عهد عتیق با روزگار ما خواهیم پرداخت. بیایید ابتدا برخی نظرات به ظاهر منفی پولس را در خصوص عهد عتیق در نظر بگیریم:

نظرات منفی

متأسفانه، بسیاری از مسیحیان امروز معتقدند که پولس در واقع با عهد عتیق بسیار مخالف بود. این ایمانداران صادق، به متون بسیاری از نامه های پولس رجوع می کنند اما ما برای بحث خود، فقط به یک نمونه اشاره خواهیم کرد. به کلام زیر از غلاطیان ۳:۱-۵ توجه کنید:

ای غلاطیان نادان، چه کسی شما را افسون کرده است؟ زیرا در برابر چشمان خود شما عیسی مسیح به روشنی چون کسی که بر صلیب شد، ترسیم گردید. فقط می خواهیم این را بدانیم: آیا روح را با انجام اعمال شریعت یافتید یا با ایمان به آنچه شنیدید؟ آیا تا این حد نادانید که با روح آغاز کردید و اکنون می خواهید با تلاش انسانی به مقصد برسید؟ آیا همه آن چیزها بیهوده بر شما گذشته است؟ مگر اینکه برآستی بیهوده بوده باشد! آیا خدا از آن جهت روح را به شما عطا می کند و معجزات در میان شما ظاهر می سازد که اعمال شریعت را به جا می آورید، یا از آن رو که به آنچه شنیدید ایمان دارید؟ (غلاطیان ۳:۱-۵)

حال ما باید به آسانی بپذیریم که باور پولس این بود که مسیح درباره خدا و اراده اش چیزی بیشتر از عهد عتیق آشکار کرده بود. او معتقد بود که ایمان عهد جدید مکاشفه ای کاملتر بود. اما مسیحیانی که قصد و نیت بدی ندارند، اغلب چنین متونی (مثل آیات بالا) را می خوانند و فکر می کنند که پولس معتقد بود که عهد عتیق بی ربط است. اما در حقیقت، پولس منکر ارتباط و پیوستگی عهد عتیق نبود. او صرفاً با سوء استفاده از عهد عتیق مخالفت کرد.

به طور خاص در آیه ۲، پولس پرسید که آیا غلاطیان روح القدس را توسط شریعت عهد عتیق دریافت کردند یا بوسیله ایمان. او در آیه ۳ درباره اعتماد و توکل ایشان سوال کرد. آیا بعد از آنکه با روح شروع کردند، باز به تلاش انسانی خود اتکا خواهند کرد؟ و در آیه ۵ پرسید که آیا معجزات روح از این رو اتفاق افتاد که آنها شریعت را حفظ کرده بودند یا بخاطر اینکه به انجیل ایمان آوردند؟ در هر صورت، نکته پولس در این بود که برکات ایمان مسیحی از طریق حفظ شریعت حاصل نمی گردد، بلکه از طریق ایمان به انجیل مسیح پدید می آید.

این سخن و سخنان مشابه پولس در نوشته هایش بسیاری را به این فکر فرو برد که پولس ارتباط و اقتدار عهد عتیق را رد کرد و و ایمان مسیحی و روح القدس را جایگزین آن نمود. در واقع، این بحث اغلب به اینجا پیش می رود که: مرتبط دانستن عهد عتیق به زندگی روزانه مسیحی به منزله روی گردانی از انجیل است.

اما وقتی با دقت بیشتری به زمینه و چارچوب این آیات نگاه می کنیم، در می یابیم که پولس درست مانند عیسی مخالف خود عهد عتیق نبود. او مخالف سوء استفاده از آن بود. پولس قاطعانه و محکم در برابر سوء استفاده ای که از عهد عتیق می شد ایستاد که مروج دینی شریعت گرایانه بود، دینی که می گفت نجات بوسیله اعمال خوب حاصل می گردد. در این آیات،

پولس با معلمینی به مخالفت برخاست که از طریق تعالیم غلطی که می گفت نجات با حفظ شریعت حاصل می گردد، غلاطیان را زیر داوری شریعت آورده بودند. و پولس برخلاف این تعلیم دروغین تصریح کرد که انجیل مسیح با تعلیم صحیح عهد عتیق هماهنگی دارد. دقت کنید به اینکه پولس چگونه در آیات بعدی غلاطیان ۳ به این وضعیت پرداخت. در آیات ۱۰ تا ۱۳ می خوانیم:

زیرا آنان که بر انجام اعمال شریعت تکیه دارند، همگی زیر لعنت اند، چرا که نوشته شده است: «ملعون باد هر که در به جا آوردن تمام آنچه در کتاب شریعت نوشته شده ثابت نماند.» واضح است که هیچ کس به واسطه شریعت نزد خدا پارسا شمرده نمی شود، زیرا «پارسا به ایمان زیست خواهد کرد.» اما شریعت بر ایمان متکی نیست، بلکه «کسی که اینها را به عمل آورد، به واسطه آنها حیات خواهد داشت.» مسیح به جای ما لعن شد و این گونه ما را از لعنت شریعت باز خرید کرد، زیرا نوشته شده که «هر که به دار آویخته شود ملعون است» (غلاطیان ۳: ۱۰-۱۳).

همانطور که این آیات توضیح می دهند، پولس با کسانی مخالفت کرد که به اطاعت از شریعت برای نجاتشان تکیه می کردند. او با کسانی مخالفت کرد که می خواستند به واسطه شریعت عادل شمرده شوند. مادامی که این شیوه مذهبی ما باشد، زیر لعنت هستیم زیرا هرگز نخواهیم توانست کاملاً و بدون کم و کاست اطاعت کنیم. تنها راه فرار از چنین لعنتی، ایمان به مسیحی است که لعنت ما را به خود گرفت.

اما آیا پولس با خود عهد عتیق مخالفت کرد؟ آیا او تعلیم حقیقی عهد عتیق را برای مسیحیان بی ارتباط دانست؟ قطعاً نه. در واقع، پولس از عهد عتیق استفاده کرد تا ثابت کند که نجات تنها بوسیله ی ایمان حاصل می گردد. او در غلاطیان ۳: ۱۱ از حقوق ۲: ۴ نقل قول کرد که در آن نبی اعلان کرد:

«پارسا به ایمان زیست خواهد کرد.» (حقوق ۲: ۴)

طبق گفته پولس، انجیل نجات تنها بوسیله ی ایمان مسیحیان در واقع با تعالیم عهد عتیق سازگار بود. حالا که دیدیم که نظرات به ظاهر منفی پولس درباره عهد عتیق در واقع نظرات منفی او درباره سوء استفاده از عهد عتیق به عنوان سیستم پارسایی از طریق اعمال می باشد، این موضوع به ما کمک خواهد کرد که بفهمیم پولس رسول به طور جدی اقتدار و ارتباط عهد عتیق را برای پیروان مسیح تایید کرد.

اظهارات مثبت

بطور کلی، پولس بارها و بارها به عهد عتیق رجوع می کرد تا از الهیات خود دفاع کند. نقل قولها و گریزهای او به عهد عتیق در سراسر نوشته های وی دیده می شود. اما بطور واضح تر، پولس به مسیحیان این تعلیم را نیز می داد که مسیحیان باید انتظار داشته باشند که عهد عتیق با زندگیشان بسیار عجین و مرتبط باشد. به کلام او در رومیان ۴: ۱۵ توجه کنید:

زیرا آنچه در گذشته نوشته شده است، برای تعلیم ما بوده تا با پایداری و آن دلگرمی که کتب مقدس می بخشد، امید داشته باشیم (رومیان ۴: ۱۵).

بر اساس این آیات، عهد عتیق برای رشد و حفظ امید مسیحی ما ضروری است. وقتی داستانها، مزامیر، وعده ها و داوری های عهد عتیق را می خوانیم، امید ما در مسیح رشد خواهد کرد. اما بدون شک، صریح ترین و جدی ترین اظهار قطعی پولس در زمینه ارتباط عهد عتیق با زندگی ما، در دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷ یافت می شود:

تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است، تا مرد خدا به کمال برای هر کار نیکو تجهیز گردد (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷).

اکثر مسیحیان با این آیه آشنایی دارند، اما اغلب تصور می‌کنیم که عبارت «تمامی کتب مقدس» به عهد جدید اشاره می‌کند. خب، شکی نیست که این عبارت برای دیدگاههای ما در مورد عهد جدید اشارات تلویحی ای دارد، اما زمانی که پولس در جای دیگر درباره «کتب مقدس» به تیموتائوس نوشت، او به طور خاص عهد عتیق را در نظر داشت. بنابراین، به چیزهای فوق‌العاده ای توجه کنید که عهد عتیق قادر است به ما بدهد. عهد عتیق قادر است به ما بیاموزد، توبیخ کند، اصلاح نماید و ما را در پارسایی برای هر کار نیکو تربیت کند. خلاصه کلام، پولس گفت که عهد عتیق آنقدر مرتبط است که تقریباً می‌توان گفت برای زندگی مسیحی واجب و ضروری است.

بنابراین، وقتی شروع به مطالعه عهد عتیق می‌کنیم، نه تنها باید فاصله ای که بین ما و عهد عتیق وجود دارد را اعتراف کنیم، بلکه باید درک کنیم که عهد جدید ما را فرا می‌خواند که کاملاً انتظار داشته باشیم عهد عتیق به زندگی امروز ما مرتبط است. مطالعه عهد عتیق به معنای وقت صرف کردن روی چیزی نامربوط نیست. مطالعه عهد عتیق به معنای مطالعه کتابی است که می‌تواند ما را برای نجات حکیم سازد.

در این بخش از درس، بر می‌گردیم به موضوع سوم: چطور عهد عتیق را در زندگی امروز خود بکار بندیم.

کاربرد آن برای ما

از بحث مختصر ما در این درس باید معلوم باشد که درک و به کار بستن عهد عتیق وظیفه ی بزرگی است. باعث آسودگی خاطر است بدانیم که روح‌القدس به پیروان مسیح کمک می‌کند تا عهد عتیق را مطالعه کرده و آن را پیاده کنند. در واقع، او ما را از راههایی هدایت می‌کند و تعلیم می‌دهد که هرگز نمی‌توانستیم با قدرت خود به آن دست یابیم. اما همانقدر که این موضوع به ما اطمینان می‌دهد، نباید به خودمان اجازه بدهیم که راحت طلب شویم و انتظار داشته باشیم که روح‌القدس تمام کارها را انجام دهد. در عوض، مسئولیت ما در مقابل خدا این است که چالش فراگیری نحوه ی بکار بستن عهد عتیق را به شیوه هایی مسئولانه بفهمیم و بپذیریم، و بیشترین تلاشمان را در این راه بکنیم. پولس رسول در دوم تیموتائوس ۲: ۱۵ درباره این مسئولیت به تیموتائوس سخن گفت:

سخت بکوش که مقبول خدا باشی، همچون خدمتکاری که او را سببی برای شرمساری نیست و کلام حقیقت را به‌درستی به کار می‌بندد (دوم تیموتائوس ۲: ۱۵).

برای کشف کاربرد عهد عتیق برای مسیحیان امروز، به اختصار به سه موضوع خواهیم پرداخت. نخست، چالش‌هایی را بررسی خواهیم کرد که در تلاش برای بکار بستن عهد عتیق با آنها مواجه می‌شویم. دوم، به ارتباطات و پیوندهایی خواهیم پرداخت که اجرای چنین کتاب قدیمی ای را در عصر ما ممکن می‌سازند؛ و سوم، تحولاتی را که باید در هنگام بکارگیری عهد عتیق مد نظر داشته باشیم.

چالش

وقتی سعی می‌کنیم عهد عتیق را درک کنیم و آن را در زندگی امروز خود بکار بیندیم، با چه چالش‌هایی روبرو می‌شویم؟ راههای بسیاری برای توصیف این چالش وجود دارند، اما ما توجه خود را بر یک موضوع محوری و اصلی متمرکز خواهیم کرد: ما باید یاد بگیریم که چطور فاصله میان عهد عتیق و خود را پر کنیم. باید یاد بگیریم که چطور بر این فاصله که ما را از عهد عتیق دور می‌کند، فائق آییم تا جایی که بتوانیم آن را به زندگی امروز خود مربوط سازیم.

بگذارید تا حد ممکن این مساله را واضح و صریح بیان کنیم. همانطور که دیده ایم، خدا عهد عتیق را به قوم خود که سالهای دور زندگی می کردند داد تا بتوانند در زمانه خویش برای او زندگی کنند. اما به این قضیه نیز پی بردیم که او عهد عتیق را به ما داد تا ما نیز بر اساس آن زندگی کنیم. اما ما در دنیایی زندگی می کنیم که بسیار متفاوت با دنیای عهد عتیق است. به همین دلیل، فاصله ای وجود دارد، شکافی عمیق و وسیع بین ما و عهد عتیق، که برایمان دشوار می سازد بدانیم که چگونه عهد عتیق را در زندگیمان بکار بندیم. بنابراین، اگر باید عهد عتیق را به شیوه ای درست و معتبر در روزگار خود بکار بندیم، باید با سه چیز سر و کار داشته باشیم: نخست، باید دنیای باستان را درک کنیم یعنی دنیایی که عهد عتیق از آنجا آمد. دوم، باید از فاصله تاریخی میان خود و عهد عتیق عبور کنیم و توجه کنیم به اینکه دنیای ما از چه لحاظهایی با دنیای عهد عتیق متفاوت است. و سوم، باید آنچه از عهد عتیق می آموزیم را برای از بین بردن این فاصله استفاده کنیم و آن را در زندگی امروز خود و دیگران بکار بندیم.

توجه کنید که چگونه پولس در اول قرن تیان ۱۰:۱۱ چالش کاربرد عهد عتیق را خلاصه کرد. پولس با صحبت درباره روایات عهد عتیق از خروج اسرائیل از مصر، گفت:

این امور چون نمونه بر آنان واقع گردید و نوشته شد تا عبرتی باشد برای ما که در زمانی به سر می بریم که غایت همه اعصار تحقق یافته است (اول قرن تیان ۱۰:۱۱).

حالا توجه کنید که پولس در اینجا حداقل سه چیز را بیان کرد که برای ما حائز اهمیت است. نخست، او از وقایع و نوشته‌ها سخن گفت: «این امور واقع گردید و نوشته شد.» دوم، وقتی که گفت اینها «نوشته شد تا عبرتی باشد برای ما،» درباره خود و برادران و خواهران مسیحی خود در قرنتس صحبت کرد. و سوم، وقتی پولس مسیحیان را همچون کسانی توصیف نمود که در زمان ایشان «غایت همه اعصار تحقق یافته است،» در واقع به شکاف موجود بین قرن تیان و وقایع و نوشته های باستان اشاره کرد. این سخنان نشان می دهند که پولس به وضوح درک کرد که ایمانداران عهد جدید در دوره ای متفاوت از ایمانداران عهد عتیق زندگی می کنند. ما در پایان و در دوران تحقق تاریخ قرار داریم. از این سخنان پولس رسول می توانیم بفهمیم که چالش بکار بستن عهد عتیق این است که باید حاضر باشیم تا با دنیای باستان، با شکاف زمانی بین ما، و با دنیای امروزی مان روبرو شویم.

در وهله اول، کاربرد مناسب عهد عتیق در زندگی امروز ما، مستلزم پشت سر نهادن دنیای خودمان است. یکی از وظایف کلیدی ما این است که عهد عتیق را همانطور که هست تفسیر کنیم. البته کسی نمی تواند این کار را بی عیب و نقص انجام دهد. ما نمی توانیم به طور کامل از چشم اندازه های مدرن خود بیرون آییم. با این وجود، همه ما می دانیم و انمود کردن به اینکه کتابی قدیمی مستقیماً برای ما نوشته شد چه تفاوتی دارد با تلاش صادقانه برای مطالعه یک کتاب در بافت تاریخی منحصر به فرد خود. هر دانشجویی که در مطالعه عهد عتیق جدی است، باید با این حقیقت دست به گریبان شود که ما داریم کتابی را می خوانیم و بکار می بندیم که به طور خاص برای کسانی نوشته شده که هزاران سال پیش زندگی می کردند. به معنایی بسیار مهم، در این کتاب، خدا و نویسندگان الهام یافته ی او بطور مستقیم با ما صحبت نمی کنند؛ ما داریم این کلام را که خطاب به دیگران گفته شد، از فاصله دور می شنویم.

به همین دلیل، بعضی جاها همیشه باید از خود بپرسیم که این کلام در اصل چه معنایی داشت. معنای اولیه ی متون عهد عتیق مسیر اولیه آنچه خدا می خواست قومش از عهد عتیق یاد بگیرند را برقرار کرد. اولویت های ایشان چه بود؟ آنها به چه چیزی اعتقاد داشتند؟ شرایطشان چه بود؟ آیات مورد نظر از عهد عتیق را چطور درک می کردند؟ قرار است در دروسی که در این مجموعه ارائه خواهد شد یاد بگیریم که چطور با سفر به دنیای نویسندگان و مخاطبین اولیه ی عهد عتیق، آن را مطالعه کنیم.

در وهله دوم، برای اینکه عهد عتیق را بدرستی در زندگی مان بکار بندیم، باید با دقت به زمانهای میان عهد عتیق و حال نگاه کنیم تا انواع پیوندها و توسعه هایی را که در ایمان کتاب مقدسی اتفاق افتاد، درک نماییم. همانطور که در ادامه خواهیم دید، تعالیم عهد عتیق در طول زمان توسعه و رشد یافتند. اینطور نبود که خدا یکبار به قومش چیزی بگوید و دیگر

راجع به آن موضوع حرفی نزنند. برعکس، در طول این شکاف تاریخی میان عهد عتیق و روزگار ما، خدا مکاشفاتی عمیقتر و بیشتر داد. قسمتی از این مکاشفۀ گسترش یافته در خود عهد عتیق ظاهر می شود و قسمتی از آن در عهد جدید پدیدار می گردد. اما در تمام موارد، برای از بین بردن این فاصله، باید تمام چیزهایی که خدا گفته است را در نظر بگیریم.

در وهله سوم، چالش بکار بستن عهد عتیق این است که ما باید قاطعانه به این حقیقت متعهد باشیم که عهد عتیق با در نظر گرفتن نسلهای آینده نوشته شد. همانطور که پولس گفت، عهد عتیق «برای ما نوشته شد». این واقعیت ما را ملزم می کند که به مسئولیت هایی که به عنوان ایمانداران در دنیای امروز داریم توجه کنیم. نیازهای قوم خدا در این عصر از بسیاری جهات مشابه نیازهای قوم خدا در گذشته است، اما این نیازها جدید و متفاوت نیز هستند. اگر قرار باشد عهد عتیق را امروز به طور موثر بکار ببندیم، باید از خود و شخصیت های کتاب مقدس آگاه باشیم.

حالا که با چالشی که تمام افراد در بکار بردن عهد عتیق در عصر حاضر روبرو می شوند آشنا شدیم، باید به مسئله ی دوم از موضوع کاربرد بپردازیم: خطوط اتصالی که می توانند به ما کمک کنند تا تعلیم را از دنیای عهد عتیق بگیریم و از شکاف تاریخی عبور دهیم و به دنیای امروز برسیم چیست؟ چه وجه اشتراکاتی این کار را میسر می سازند؟

پیوندها

برای اینکه کتابی به زندگی یک نفر ربط پیدا کند، باید نوعی پیوند یا ارتباط بین خواننده و محتوای کتاب وجود داشته باشد. باید به طریقی، چیزی بین مضمون کتاب و تجربه شخصی خوانندگان مشترک باشد تا آن کتاب کاربردپذیر باشد. بطور کلی، کتابها از این خاصیت برخوردار هستند و این امر به طور خاص در مورد عهد عتیق نیز صدق می کند. بنابراین، در این مقطع، باید بررسی کنیم که چه پیوندهایی بین دنیای عهد عتیق و دنیای ما وجود دارد که آن را قابل اجرا یا مرتبط با زندگی امروز ما می کند؟

راههای زیادی هستند که می توانیم این پیوندها را فهرست بندی کنیم، اما بنظرم خوب است که به سه چیز که با مخاطبین اصلی عهد عتیق اشتراک داریم، فکر کنیم. به طور خاص، ما همان خدا داریم، در همان دنیا زندگی می کنیم و از همان نوع مردم هستیم. بیایید این سه خطوط اتصال را شرح دهیم.

همان خدا

نخست، همانطور که عهد عتیق را با یکدیگر بررسی می کنیم، همیشه باید از این حقیقت آگاه باشیم که خدای مسیحیان عهد جدید همان خدایی است که در عهد عتیق درباره او می خوانیم. مسیحیان وفادار، امروزه همان خدایی را خدمت و پرستش می کنند که اسرائیلی های باستان خدمت می کردند، حتی قبل از آنکه عیسی دنیا آمده بود.

این حقیقت که ما همان خدا را خدمت می کنیم، ارتباطات بسیار مهمی ایجاد می کند، زیرا کلام خدا تعلیم می دهد که خدا تغییر یا تبدیل ناپذیر است. او امروز همان است که در دوران باستان بود. حال، در اینجا باید محتاط باشیم. کتاب مقدس تعلیم می دهد که خدا تغییرناپذیر است، اما فقط از برخی لحاظ. تغییرناپذیری بدین معنا نیست که خدا هیچ کاری انجام نمی دهد. به این معنا نیست که او بی حرکت است. برعکس، همانطور که الهیات مسیحی سنتی تعلیم می دهد، سه طریق اصلی وجود دارند که خدا در آنها تغییرناپذیر است. او در تدبیر ازلی خود، در شخصیت یا صفات خود، یا در وعده های عهد خود تغییرناپذیر است. بیایید سه طریق را باز کنیم که در آنها تغییرناپذیری خدا به ما این اطمینان را می دهد که او همان است که در روزگار عهد عتیق بود.

نخست، تدبیر ازلی خدا تغییرناپذیر است. کتاب مقدس به روشنی تعلیم می دهد که هر آنچه خدا انجام داده و هر آنچه خدا در حال انجام دادن است، بخشی از طرح تغییرناپذیر و یکپارچه خداست. همانطور که اشعیا ۴۶: ۱۰ می گوید:

انتها را از ابتدا بیان می‌کنم و آنچه را که هنوز انجام نشده، از قدیم می‌گویم: «تدبیر من برقرار خواهد ماند، و تمامی خشنودی خود را به جا خواهم آورد» (اشعیا ۴۶: ۱۰).

ما در این درسها، هدف و مسیر این نقشه جاودان را با جزئیاتی مورد کندوکاو قرار خواهیم داد، اما در این مقطع، به این بسنده خواهیم کرد که تغییرناپذیری نقشه جاودان خدا به ما تعلیم می‌دهد که مقاصد او در عهد عتیق با مقاصد او در عهد جدید همسو و هم‌تراز است. هر تفاوتی هم که ببینیم، این دو عهد دو نقشه متفاوت را ارائه نمی‌کنند - بطوری که یکی جایگزین دیگری شود یا با دیگری در تضاد باشد. برعکس، عهد عتیق و عهد جدید مراحل و قدمهای نقشه ی یکپارچه ای است که همواره تاریخ را به سوی یک هدف تغییرناپذیر برده و خواهد برد.

در وهله دوم، شخصیت یا صفات خدا تغییرناپذیر است. خدا در زمانهای مختلف، جنبه های متفاوتی از شخصیت خود را نشان می‌دهد؛ گاهی اوقات رحمت و بخشش نشان می‌دهد، گاهی اوقات خشم نشان می‌دهد، اما شخصیت همواره پایدار او - یا طبیعت جاودان او - هرگز تغییر نمی‌کند. توجه کنید به شیوه ای که نویسندگان عبرانیان در عبرانیان ۱: ۱۰-۱۲ از طبیعت جاودان مسیح صحبت کرد:

«تو، ای خداوند، در آغاز بنیان زمین را نهادی، و آسمانها صنعت دستان توست! آنها از میان می‌روند، اما تو برجا می‌مانی! آنها همه چون جامه مندرس خواهند شد! آنها را چون ردایی در هم خواهی پیچید، و بسان جامه‌ای جایگزین خواهند شد. اما تو همان هستی، و سالهای تو را پایانی نیست!» (عبرانیان ۱: ۱۰-۱۲).

و یعقوب ۱: ۱۷ می‌گوید:

هر بخشش نیکو و هر عطای کامل از بالاست، نازل شده از پدر نورها که در او نه تغییری است و نه سایه ناشی از دگرگونی (یعقوب ۱: ۱۷).

خدای ما تغییر نمی‌کند؛ برعکس، شخصیت او همواره ثابت باقی می‌ماند.

متأسفانه، ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که بسیاری از مسیحیان به ثابت و استوار بودن شخصیت خدا شک کرده‌اند. آنها طوری عمل می‌کنند که گویی خدا در عهد عتیق یک سری صفات دارد و بعد از آن از صفاتی دیگر برخوردار است. زمانی که کودک شش ساله بودم به یاد دارم که معلم دینی ام درباره جنگ یوشع در اریحا به ما درس می‌داد. بعد از آنکه داستان را تعریف کرد، به همه ما دانش آموزان کلاس نگاهی انداخت و گفت «پسرها و دخترها، خدا در عهد عتیق خیلی بدجنس بود. او در آن زمان حتی می‌خواست کودکان بمیرند. اما خدا الان عوض شده است. در عهد جدید، او همه را دوست دارد. آیا از این موضوع خوشحال نیستید که در عهد جدید زندگی می‌کنید نه در عهد عتیق؟» و البته همه ما بخاطر این موضوع خوشحال بودیم. هیچ کدام از ما نمی‌خواستیم مثل کودکان اریحا کشته شویم.

با وجود اینکه معلم دینی من منظور بدی نداشت اما اشتباهی جدی کرد. شخصیت خدا از زمان عهد عتیق تغییر نکرده است. برعکس، او همانطور که در عهد عتیق پر از داوری بود، در عهد جدید نیز چنین است. و او همانقدر که در عهد جدید پر از محبت است، در عهد عتیق نیز چنین بود. شخصیت خدا همانگونه که در حال حاضر است، همواره نیز اینچنین بوده و خواهد بود. او تغییرناپذیر است.

تغییرناپذیری صفات خدا به ما دلیلی می‌دهد که باور داشته باشیم عهد عتیق به زندگی امروز ما مربوط می‌شود. جدا از این حقیقت که بسیاری از کارهای خدا در عهد عتیق در ظاهر، بسیار متفاوت از کارهای او در عهد جدید بنظر می‌رسد، باید با تعلیم کتاب مقدس موافق باشیم که می‌گوید شخصیت خدا هرگز تغییر نیافته است. هر کاری که او در عهد عتیق انجام داد، شخصیتش را بازتاب کرد و به این دلیل که شخصیت او کوچکترین تغییری نکرده، می‌توانیم مطمئن باشیم که کارهای او در دوره عهد جدید نیز با طبیعت جاودان او هماهنگی دارد. اگر ایمانداران عهد عتیق و ایمانداران عهد جدید همان خدا را با همان صفات دارند، باید انتظار داشته باشیم که شباهتهایی پیدا کنیم بین روشهایی که خدا با ایمانداران عهد عتیق ارتباط

برقرار می‌کرد و با ایماندارانی که در عهد جدید ارتباط برقرار می‌کند. و این شباهتها عهد عتیق را به زندگی‌های ما مرتبط می‌سازند.

در وهله سوم، وعده‌های خدا نیز در سراسر کتاب مقدس تغییرناپذیر است. مسلماً خدا به هر آنچه به قوم خود وعده داد، عمل خواهد نمود. البته در اینجا نیز باید احتیاط به خرج دهیم. بسیاری از اوقات در کتاب مقدس، خدا قوم خود را تهدید می‌کند یا به آنها پیشنهادهایی می‌دهد که محقق نمی‌شوند. اما تهدیدات و پیشنهادات، وعده‌های عهد نیستند. وعده‌های عهد چیزهایی هستند که خدا قسم خورده که انجام می‌دهد و این قسم‌ها استوار و پایدار هستند. همانطور که عبرانیان ۱۷:۶ می‌گوید:

به همین‌سان، چون خدا خواست تغییرناپذیر بودن قصد خود را بر وارثان وعده‌ها هر چه آشکارتر سازد، آن را با سوگند تضمین کرد (عبرانیان ۱۷:۶).

عهدهای خدا تغییرناپذیرند. در پیدایش ۱۶:۹ خدا وعده داد که هرگاه رنگین‌کمان را در آسمان ببیند، عهد جاودان خود با نوح را به یاد خواهد آورد و دیگر دنیا را با طوفان نابود نخواهد کرد. خدا سه بار در پیدایش ۱۷ وعده داد که عهد او با ابراهیم عهدی جاودان خواهد بود و در اول تواریخ ۱۵:۱۶-۱۸ داوود از قوم خواست که عهد جاودان خدا را که با پدران قوم (پاتریارکها) بسته شده بود به یاد آورند که خدا سرزمین وعده را به قوم اسرائیل خواهد داد. داوود در دوم سموئیل ۵:۲۳ اشاره کرد که خدا عهدی جاودان با او بست که نسلش بر تخت اسرائیل خواهد نشست. و هر چند ناکامی‌های اسرائیل، یهودا و خانه داوود به تبعید منجر گشت، اما خدا همواره عهد خود را با ایشان نگاه داشت. در حزقیال ۱۶:۵۹-۶۰ این آیات را می‌خوانیم:

«زیرا خداوندگار یهوه چنین می‌فرماید: به همان‌گونه که تو عمل کردی، من با تو عمل خواهم کرد، زیرا تو با شکستن عهد، سوگند را خوار شمردی. با این حال، من عهد خود را که در ایام جوانی‌ات با تو بستم، به یاد خواهم آورد و با تو عهد جاودانی استوار خواهم داشت (حزقیال ۱۶:۵۹-۶۰).

باید قبول کنیم که بنظر می‌رسد خدا در عهد جدید گاه‌گاهی وعده‌هایش را فراموش کرده یا آنها را کنار گذاشته است. اما حقیقت این است - وقتی کتاب مقدس را به خوبی درک می‌کنیم و به یاد می‌آوریم که خدا تغییر نمی‌کند، به این نتیجه خواهیم رسید که تمام عهدهای خدا تحقق یافته یا خواهد یافت. به همین علت، ما دلیل خوبی داریم که باور کنیم عهد عتیق را می‌توان به طرق موثر در مورد خودمان به عنوان شاگردان مسیح و در عصر عهد جدید پیاده کرد. خدا وعده‌های بسیاری به ایمانداران عهد عتیق کرد و ما می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که او در عهد جدید نیز آن وعده‌ها را نگاه می‌دارد. حالا که دیدیم عهد عتیق و عهد جدید از این نظر به یکدیگر مرتبط هستند که هر دو یک خدای تغییرناپذیر دارند، باید به دومین نوع پیوند میان ایمان عهد عتیق و ایمان مسیحی امروزمان پردازیم - این واقعیت که ما در همان دنیا زندگی می‌کنیم.

همان دنیا

به طور خلاصه، عهد عتیق از دنیایی می‌آید و دنیایی را توصیف می‌کند که من و شما امروز در آن زندگی می‌کنیم. ایمان ایمانداران عهد عتیق در دنیای دیگر رشد نیافت، بلکه همینجا روی این کره خاکی شکل گرفت. از این رو ما از یک تاریخ مشترک و مجموعه‌ای از شرایط مشترک برخورداریم. و این وقایع باید ما را به حداقل دو نوع پیوند موجود میان ایمان عهد جدید و ایمان عهد عتیق رهنمون سازد. نخست، عهد عتیق پیش‌زمینه‌هایی فراهم می‌کند که بسیاری از تجارب کنونی ما را تشریح می‌نماید. و دوم اینکه، عهد عتیق موقعیتهایی را توصیف می‌کند که با بسیاری از تجارب فعلی ما شباهت دارد. بگذارید به بررسی این موضوع پردازیم که وقتی می‌گوییم عهد عتیق برای تجارب ایمانی‌مان پیش‌زمینه‌های تاریخی فراهم می‌کند، منظورمان چیست.

یکی از بدیهی ترین اما چشمگیرترین خصوصیات عهد عتیق این است که وقایع و تعالیم بیشماری را گزارش می کند که پیش زمینه ها و وقایع و تعلیمات دوره عهد جدید را شکل می دهند. وقایع عهد عتیق در خلاء روی نداد. آنها خیالی نبودند. این وقایع در تاریخ واقعی اتفاق افتادند و بسیاری از آنها برای همیشه اثراتی ماندگار روی دنیا باقی گذاشتند. به عنوان مثال، ده فرمان که در کتاب خروج به اسرائیل داده شد، پیش زمینه ای مهم و حیاتی برای تعلیم اخلاقی عهد جدید فراهم کرد. به همین شکل، انتخاب داوود به عنوان سرِ خاندان پادشاهی دائمی قوم خدا، پیش زمینه ای تاریخی برای تبار عیسی به عنوان پسر بزرگ داوود فراهم می کند. واقعیت تاریخی تبعید اسرائیل به سرزمینهای بیگانه، پیش زمینه ای برای اعلان عیسی فراهم می کند که او آمد تا اسیران را آزاد کند. در این نمونه ها و نمونه های بیشمار دیگر، عهد عتیق با زندگی عصر عهد جدید مرتبط است، چرا که پیش زمینه ی تاریخی آن را فراهم می کند.

حالا، در وهله دوم، عهد عتیق با عهد جدید مرتبط است زیرا وقایع عهد عتیق مطابق با ایمان مسیحی ماست. همه ما این مثل را می دانیم که «تاریخ تکرار می شود»، و درک می کنیم که بسیاری از وقایع اغلب بسیار مشابه وقایعی است که قبلاً و در گذشته اتفاق افتاده بود.

ما مانند ایمانداران عهد عتیق در دنیایی زندگی می کنیم که توسط خدا خلق شده اما در گناه سقوط کرده است. اشخاص وفادار در عهد عتیق با ضدیت از سوی مردم دیگر و قدرتهای شیطانی روبرو می شدند و ما نیز امروزه با همین ضدیت روبرو هستیم. آنها برای غلبه بر دشمنان به کمک خدا تکیه کردند؛ ما نیز به کمک او تکیه می کنیم. تشابهات میان دنیای عهد عتیق و دنیای ما گسترده می باشند. هنگامی که فراتر از تفاوت های سطحی می نگریم، می توانیم ببینیم که در شرایطی زندگی می کنیم که از بسیاری جهات با نویسندگان و مخاطبین عهد عتیق شباهتهای بسیاری دارد.

در وهله سوم، می توانیم پیوندی میان عهد عتیق و روزگار خود پیدا کنیم، در این زمینه که ما با همان نوع مردم سر و کار داریم.

همان نوع مردم

هرچند تفاوت های سطحی بسیاری میان مردم باستان عهد عتیق و مردم امروزی وجود دارد، پیوستگی های بنیادینی نیز وجود دارند که ما را با مردمی که در دوران عهد عتیق می زیستند متصل می کند. حداقل ما از سه نظر شبیه همان نوع مردم هستیم: تمام انسانها صورت خدا هستند؛ همه ما در گناه سقوط کردیم؛ و همه انسانها به دو دسته تقسیم می شوند: یک دسته افرادی که در رابطه ی عهدی با خدا هستند و کسانی که در این رابطه ی عهدی نیستند.

نخست، تمام انسانها صرف نظر از اینکه چه زمانی یا کجا زندگی می کنند، صورت خدا هستند. در تمام عهد عتیق و عهد جدید، این تعلیم به طور شفاف ارائه شده است. در پیدایش ۱:۲۷ می خوانیم:

پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مرد و زن آفرید (پیدایش ۱:۲۷).

علاوه بر این، ما در پیدایش ۶:۹ در می یابیم که حتی بعد از آنکه گناه انسانیت را فاسد نمود، انسانها هنوز صورت خدا هستند. در این آیه می خوانیم:

هر که خون انسان ریزد، خونسش به دست انسان ریخته شود؛ زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت (پیدایش ۶:۹).

و فراتر از این، عهد جدید نیز تایید می کند که همه مردم صورت یا به شباهت خدا هستند. در یعقوب ۳:۹ می خوانیم:

با زبان خود خداوند و پدر را متبارک می خوانیم و با همان زبان انسانهایی را که به شباهت خدا آفریده شده اند، لعن می کنیم (یعقوب ۳:۹).

و همانطور که پولس در اول قرنتیان ۷:۱۱ می گوید:

مرد... صورت و جلال خداست (اول قرنتیان ۷:۱۱).

گرچه درباره مفهوم صورت خدا بودن در درس بعدی چیزهای بیشتری خواهیم گفت، در این قسمت گفتن این موضوع کفایت می کند که ما تعدادی خصوصیات داریم که تا حدودی بین تمام انسانها مشترک هستند، گرچه قاعده کلی نیست. در گذشته، کلیسا بر روی این موضوع تمرکز کرده که انسانها موجوداتی عقلانی هستند، از تواناییهای زبانی خاصی برخوردارند و اینکه مخلوقاتی مذهبی یا اخلاقی هستیم.

از این چشم انداز کتاب مقدسی می توانیم بفهمیم که نباید در تفاوت‌های میان مردم عهد عتیق و مردم امروزی اغراق کنیم و در این موضوع احتیاط به خرج دهیم. اگر به اعماق این قضیه فرو رویم، مایی که در این عصر زندگی می کنیم خیلی از مردم باستان متفاوت نیستیم. هرچند دقیقاً مانند آنها نیستیم، اما می توانیم قبول کنیم که خصوصیات عقلانی، زبانی و اخلاقی که بر زندگی ما حکمفرماست، در زندگی آنها نیز وجود داشت. و به همین دلایل می توانیم اطمینان کافی داشته باشیم که عهد عتیق می تواند با موفقیت در زندگی ما کاربرد داشته باشد. افرادی که عهد عتیق را نوشتند و کسانی که مخاطب اولیه آن بودند، همچون ما صورت خدا بودند.

در وهله دوم، ما نیز شبیه مردم عهد عتیق هستیم زیرا تمام انسانها در گناه سقوط کرده اند. همه ما با این سخنان معروف پولس در رومیان ۱۲:۳ آشنا هستیم:

همه گمراه گشته‌اند، و با هم باطل گردیده‌اند. نیکوکاری نیست، حتی یکی (رومیان ۱۲:۳).

پولس رسول این موضوع را روشن کرد که همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر آمده اند. و این فقط یک تعلیم عهد جدیدی نیست - در اصل، سلیمان نیز در اول پادشاهان ۴۶:۸ به هنگام وقف معبد همین را گفت:

انسانی نیست که گناه نکند (اول پادشاهان ۴۶:۸).

از آنجایی که ما و انسانهای عهد عتیق در این ویژگی مشترک هستیم یعنی همه ما صورت سقوط کرده خدا هستیم، درک این موضوع برایمان سخت نیست که مردم زمان عهد عتیق گرایش داشتند از خدا به سوی گناه رویگردان شوند. درک این موضوع برای ما سخت نیست که چرا نویسندگان عهد عتیق تا این حد بر گناه و تباهی آن تمرکز کردند. ما در این سطح با عهد عتیق پیوند خورده ایم زیرا می دانیم که گناهکار هستیم، درست مثل مخاطبین اصلی عهد عتیق. و عهد عتیق بسیار شبیه به عهد جدید، بر رهایی گناهکاران تمرکز می کند. آنچه که خدا به مردم گناهکار دوران عهد عتیق گفت، در رابطه با گناهکارانی که در این عصر زندگی می کنند نیز کاملاً صدق می کند.

در وهله سوم، از زمان سقوط بشر در گناه، همیشه اینطور بوده است که انسانها بر اساس رابطه شان با خدا به گروههایی تقسیم شده اند. شما به یاد خواهید آورد که خدا در کوه سینا درباره رابطه ی ویژه عهدی خود با اسرائیل در خروج ۱۹:۶ اینگونه سخن گفت:

شما برای من مملکتی از کاهنان، و امتی مقدس خواهید بود (خروج ۱۹:۶).

و پطرس رسول در اول پطرس ۹:۲ این آیه را نقل کرد اما آن را در مورد کلیسای عهد جدید بکار برد. او اینطور گفت:

شما ملتی برگزیده و مملکتی از کاهنان و امتی مقدس و قومی که ملک خاص خداست هستید، تا فضایل او را اعلام کنید که شما را از تاریکی به نور حیرت‌انگیز خود فرا خوانده است (اول پطرس ۹:۲).

گرچه میان قوم خدا در عهد عتیق و عهد جدید تفاوت‌هایی وجود دارد، اما هنوز پیوندی پایدار بین آنها هست. بشر هنوز بر حسب رابطه با خدا تقسیم بندی می شود.

راههای بسیاری برای توصیف تقسیم بندی های بشر وجود دارد. یک راه بسیار مفید دقت در این موضوع است که در سراسر کتاب مقدس، خدا انسانها را به سه گروه تقسیم می کند: اول، کسانی که گم شده هستند، زیرا خارج از عهد با خدا قرار دارند؛ دوم، کسانی که در عهد با خدا هستند، اما هنوز گم شده هستند و از گناهانشان نجات نیافته اند؛ و گروه سوم کسانی هستند که در عهد با خدا قرار دارند، توسط ایمان عادل شمرده شده اند و تا ابد نجات یافته اند. این سه گروه از مردم در عهد عتیق وجود داشتند و در دوره عهد جدید، یعنی امروز هم وجود دارند. بخاطر این تشابهات، حق داریم انتظار داشته باشیم که عهد عتیق با زندگی ما مرتبط و عجین باشد. نسل بشر در روزگار ما همانطور که در روزگار عهد عتیق بود تقسیم شده است. و در نتیجه، کلام خدا به اسرائیل، کلام او برای ما نیز هست.

بنابراین، وقتی می خواهیم عهد عتیق را در روزگار خود بکار ببندیم، باید به یاد داشته باشیم که حداقل سه خط اتصال عمده بین ما و عهد عتیق وجود دارد: ما همان خدا را در همان دنیا و به عنوان همان نوع مردم خدمت می کنیم. حالا که دیدیم چطور همان خدا، همان دنیا و همان نوع مردم، ما را به عهد عتیق پیوند می دهد، باید توجه خود را به تحولاتی جلب کنیم که بین عهد عتیق و عهد جدید اتفاق افتاده است.

تحولات

ما به چند طریق می توانیم به این موضوع بپردازیم، اما صرفاً الگویی را پی خواهیم گرفت که توسط سه خط اتصال ایجاد شده اند. ما بررسی خواهیم کرد که تحولات تاریخی، فرهنگی و شخصی چگونه بوده اند.

تاریخی

در وهله اول، هرچند می دانیم که با همان خدای تغییرناپذیر عهد عتیق و عهد جدید سروکار داریم، باید درک کنیم که خدا خودش را در دوره ها یا عصرهای تاریخی آشکار کرد. تاریخ کتاب مقدسی گزارشی است درازمدت درباره اینکه چطور خدا خودش را به صورت پیش رونده به قومش آشکار کرد؛ او خود را اندک اندک و با جلو رفتن تاریخ نجات به سمت مقصد مقرر شده الهی اش مکشوف ساخت. به بیانی ساده تر، ابراهیم بیشتر از نوح درباره خدا می دانست. موسی بیشتر از ابراهیم درباره خدا می دانست. داوود بیشتر از موسی درباره خدا می دانست و خدا خود را بیش از گذشته بر ایمانداران عهد جدید آشکار نمود. نویسنده عبرانیان این نکته را در عبرانیان ۱:۱-۲ تأکید نمود:

در گذشته، خدا بارها و از راههای گوناگون به واسطه پیامبران با پدران ما سخن گفت، اما در این ایام آخر به واسطه پسر خود با ما سخن گفته است، پسری که او را وارث همه چیز مقرر داشت و به واسطه او جهان را آفرید (عبرانیان ۱:۱-۲).

متأسفانه، ما در عصری زندگی می کنیم که درباره انواع ملاحظات تاریخی که باید به هنگام بکارگیری عهد عتیق در زندگی امروزی خود داشته باشیم، در سردرگمی بسر می بریم. بسیاری از مسیحیان بدرستی باور دارند که عهد عتیق به ما ربط پیدا می کند، اما آنها راههای متفاوتی برای بکار بستن پیغام عهد عتیق در عصر ما دارند. هرچند در این امور اقسام بسیاری وجود دارد، اما به سه گرایش عمده توجه می کنیم.

در یک سوی طیف، موضعهای افراطی متعددی وجود دارند که دیدگاه منقطععی از ایمان کتاب مقدسی را ترویج می دهند. این مسیحیان به تفاوت‌های میان دوره ها و عصرهای تاریخی کتاب مقدس تأکید می کنند. در واقع، آنها آنقدر بر تفاوت‌های میان دوران عهد عتیق و دوران ما تمرکز می کنند که تنها مایلند چیزهایی از عهد عتیق که در عهد جدید تکرار شده

است را برای ایمانداران امروز بکار ببندند. بنابراین، تا آنجاییکه عهد جدید نظری بر فلان تعلیم یا عمل عهد عتیق نمی دهد، این مسیحیان فکر می کنند که عهد عتیق بکار نمی رود.

در سوی دیگر طیف، موضعهای افراطی متعددی وجود دارند که دیدگاهی یکنواخت از ایمان کتاب مقدسی را ترویج می دهند. این مسیحیان بر چیزهایی تمرکز می کنند که در بین اعصار مختلف کتاب مقدس تغییر نکرده است. در حقیقت، آنها عهد عتیق و عهد جدید را آنچنان یکپارچه در نظر می گیرند که تا آنجاییکه عهد جدید بر فلان تعلیم یا عمل عهد عتیق نظری نمی دهد، این مسیحیان باور دارند که عهد عتیق را باید تا حد ممکن مو به مو پیروی کرد.

در این دروس، ما از این دو تفکر افراطی دوری می کنیم و رویکردی را به اعصار کتاب مقدس پی می گیریم که با دیدی یکپارچه و در عین حال پیش رونده، به تاریخ کتاب مقدس می نگرند. نقطه نظر ما سعی بر این دارد که توجهی یکسان قائل شود به طریقی که چیزها در تاریخ کتاب مقدس تغییر کرده اند یا ثابت مانده اند. ما فرض خواهیم کرد که تمام عهد عتیق به ما مربوط است، اما این را هم در نظر خواهیم گرفت که هر جنبه از عهد عتیق تحول پیدا کرده است. ما هیچ کدام از بخشهای عهد عتیق را در روزگار خود نامربوط یا ناکارآمد نمی دانیم؛ اما هیچ کدام از تعالیم عهد عتیق را بدون در نظر گرفتن آنچه خدا در عهد جدید آشکار کرده است، بکار نخواهیم گرفت. در عوض، تمام تعالیم عهد عتیق باید با گذشتن از فیلتر عهد جدید، دستخوش تطبیقات تاریخی شوند. خلاصه اینکه مدل تکوینی تعلیم می دهد که تمام عهد عتیق برای ما مربوط و معتبر است، اما باید آن را در پرتو عهد جدید بکار بست.

مدل تکوینی به دنبال تمثیلی می آید که پولس رسول آن را برای تاریخ نجات بکار برد. او در غلاطیان ۳:۲۴ مراحل تاریخ کتاب مقدسی را همانند مراحل رشد یک کودک توصیف نمود:

پس شریعت مرئی ما شد تا زمانی که مسیح بیاید (غلاطیان ۳:۲۴).

ایمان عهد عتیق مانند دستوراتی بود که به یک کودک داده می شود: ایمان عهد جدید مانند دستوراتی است که به یک بزرگسال داده می شود.

حالا به این تمثیلی که پولس برای توصیف تحول ایمان کتاب مقدسی استفاده کرد فکر کنید. معمولاً ما مجموعه ای از قوانین مناسب را به کودکان می دهیم: «به خیابان نرو. به گاز دست نزن.» اما وقتی کودکان بزرگ می شوند، از آنها انتظار نداریم که سمت خیابان نروند یا از اجاق گاز دور بمانند. هر چه باشد آنها بزرگ شده اند. ما از بزرگسالان انتظار داریم که حکمت آن قوانین کودکی را که برای تعلیم و تربیت آنها ایجاد شده بود به یاد آورند. ما از بزرگسالان انتظار داریم که به خاطر داشته باشند خیابانها و اجاق گازها خطرناک هستند و باید با احتیاط نزدیک آنها شد. مقید کردن بزرگسال به همان قوانین و همانند یک کودک دو ساله احمقانه است. اما فراموش کردن حکمت قوانین مربوط به کودکان دو ساله نیز به همین میزان احمقانه است.

همانطور که در این دروس خواهیم دید، این مساله در مورد ایمان کتاب مقدسی نیز کاملاً صدق می کند. از بسیاری جهات، عهد عتیق مانند قوانینی است که به یک کودک داده می شود و به طور مناسب برای شرایط روحانی مردم اسرائیل در دوران عهد عتیق منظور داشته شده است. حالا، ما به عنوان ایمانداران عهد جدید ممکن است دو مسیر احمقانه را پی بگیریم. نخست، ممکن است سعی کنیم به دوران عهد عتیق برگردیم و از ایمان عهد عتیقی تقلید کنیم، گویی خودمان در آن زمان زندگی می کردیم. اما این کار به معنای انکار مسیح و کار عظیم نجات اوست. و دوم، ممکن است دچار این وسوسه شویم و بگوییم حالا که ایمانداران عهد جدید هستیم، عهد عتیق دیگر چیزی برای ما ندارد. اما این هم اشتباه است. عهد عتیق درباره ایمان مسیحی مان چیزهای زیادی برای تعلیم دارد. مدل تکوینی ایمان کتاب مقدسی به ما تعلیم می دهد که اقتدار عهد عتیق را درک کنیم و مطیع آن باشیم اما این کار را به عنوان افرادی انجام دهیم که در زمان تحقق غایت همه اعصار به سر می بریم.

فرهنگی

در وهله دوم، برای درک عهد جدید در روزگار ما، باید تحولات فرهنگی را در نظر بگیریم. اگر امید داریم که زندگی هایمان را با متون عهد عتیق ارتباط دهیم، باید تفاوت‌هایی که میان فرهنگهای عهد عتیق و فرهنگهای دنیای امروز وجود دارند را در نظر بگیریم.

از یک سو، برای تشخیص تحولات فرهنگی باید در صدد درک شباهت‌های فرهنگی موجود میان عصر حاضر و عهد عتیق باشیم. امروزه با چه الگوهای فرهنگی روبرو می شویم که با تجربه ابراهیم بسیار شباهت دارد؟ فرهنگ ما چگونه با فرهنگ داوود شباهت دارد؟ و از سویی دیگر، باید در صدد باشیم که تفاوت‌های فرهنگی موجود را درک کنیم. چگونه فرهنگ بشری به طرز قابل توجهی نسبت به جوامع باستان عهد عتیق تغییر کرده است؟ چه رسوم و سنت‌هایی متفاوت هستند؟ ما باید به این سوالات پاسخ دهیم و در حین بکار بستن عهد عتیق در زندگی مدرن، باید تطبیق‌های فرهنگی مناسبی نیز ایجاد کنیم.

شخصی

در وهله سوم، برای اینکه عهد عتیق را در زندگی امروز خود بکار ببندیم، باید تطبیق‌های شخصی انجام دهیم. ما باید مردم عهد عتیق و مردم دوران خود را در نظر بگیریم. شباهت‌های قابل توجهی میان مردم عهد عتیق و مردمی که در دنیای معاصر ما زندگی می کنند وجود دارد. اما باید این موضوع را هم در نظر بگیریم که تفاوت‌های بسیاری میان مردم امروزی و مردم باستان وجود دارد. اگر می خواهیم متون قدیمی عهد عتیق را به درستی در زندگی خود بکار ببندیم، باید این تفاوت‌های فردی را در نظر بگیریم.

به عنوان مثال، همه ما باید سوال‌هایی نظیر این را از خود بپرسیم: زندگی شخصی ما در مقایسه با زندگی افرادی که در عهد عتیق می بینیم چگونه است؟ ما چه نقش‌هایی در جامعه داریم؟ شرایط روحانی ما چیست؟ ما در مقایسه با فلان شخصیت عهد عتیق چگونه خداوند را خدمت می کنیم؟ افکار، اعمال و احساسات ما در مقایسه با کسانی که در عهد عتیق می بینیم چگونه است؟ با در نظر گرفتن تفاوت‌های موجود میان مردم عهد عتیق و مردم امروزی، بهتر می توانیم درک کنیم که چطور عهد عتیق را در روزگار خود بکار ببندیم.

همانطور که در این دروس ادامه می دهیم، مکرراً خواهیم دید که با در نظر گرفتن تحولات تاریخی، فرهنگی و شخصی در موضوعات مشخص در عهد عتیق، باید آماده باشیم که از عهد عتیق به زمان خود سفر کنیم. اگر توجه خاص به این موضوعات نداشته باشیم، قادر نخواهیم بود که عهد عتیق را آنطور که خدا از ما می خواهد، بکار ببندیم.

نتیجه گیری

در این درس به بررسی این موضوع پرداختیم که چرا مطالعه عهد عتیق برای مسیحیان مهم است. ما به فاصله میان خودمان و این کتاب قدیمی اعتراف کردیم، اما این موضوع را نیز بررسی کردیم که عهد جدید به شدت تاکید می کند که عهد عتیق به ما ربط پیدا می کند. عهد عتیق هنوز برای هدایت زندگی مسیحی ما اقتدار دارد. در آخر، به فرایندهایی اشاره کردیم که در به کار گرفتن عهد عتیق در زندگی امروز ما دخیل هستند. ما همواره باید مطمئن باشیم که شیوه‌هایی را ارائه دهیم که موضوعات عهد عتیق را در طول زمان شکل داده اند و اینکه چطور این موضوعات باید در دنیای معاصر بکار روند.

ما در این درس فقط یک سری موضوعات مقدماتی اما بی نهایت مهم را بطور خلاصه مورد بررسی قرار دادیم. همانطور که به بررسی پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق ادامه می دهیم، باید همیشه این افکار را در ذهن داشته باشیم. با انجام این کار، در خواهیم یافت که عهد عتیق منبع فوق العاده غنی‌ای از قدرت روحانی است که خدا برای قومش در هر عصری فراهم کرده است.